

# پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی

علمی - پژوهشی

شماره ۴

هزار و سیصد و نود و سه - نیمسال دوم

- دیوان کیفری بین‌المللی و سیاست تقنینی مقتضی دولت جمهوری اسلامی ایران  
در قبال جرم‌انگاری مصادیق خشونت جنسی  
۵  
زهره موسوی‌فر
- تحول اصل قانونی بودن جرم در خصوص جنایت ضد بشریت در پرتو توسعه  
محاكم کیفری بین‌المللی  
۳۹  
مهدي مؤمنی
- آثار اصل عدم صلاحیت در حقوق کیفری در پرتو آموزه‌های حقوق عمومی  
۶۹  
آزاده‌السادات طاهری - محمدعلی رجب
- جرم سر باز‌گیری کودکان از منظر حقوق بین‌المللی کیفری  
۹۷  
سید علیرضا میرکمالی - سحر پورحسن زیوه
- نقض حقوق علامت تجاری: جرم قابل گذشت یا غیرقابل گذشت؟  
۱۲۷  
محسن صادقی
- جلوه‌های عدم تقابل در نظام حقوق بین‌الملل کیفری  
۱۵۹  
هاله حسینی اکبرنژاد





## جلو‌های عدم تقابل در نظام حقوق بین‌الملل کیفری

هاله حسینی اکبرنژاد\*

### چکیده:

حقوق بین‌الملل کیفری، یکی از شاخه‌های جدید حقوق بین‌الملل است که با هدف تعقیب، محاکمه و مجازات مرتکبان جنایات بین‌المللی، در حمایت از ارزش‌های بنیادین جامعه بین‌المللی نقش مهمی ایفا می‌کند. مبنای شناسایی جنایات بین‌المللی، وجدان مشترک بشریت می‌باشد که در راستای انسانی شدن حقوق بین‌الملل متحول گردیده و دارای رابطه تنگاتنگی با قواعد آمره و تعهدات عام‌الشمول است. به این ترتیب، تحولاتی در برخی زمینه‌های حقوق بین‌الملل کیفری، محقق گردیده که رابطه مستقیمی با تعدیل و افول اصل تقابل در آن دارد. حقوق بین‌الملل کیفری، در وهله نخست با شناسایی مسؤولیت کیفری فردی، افراد انسانی را در جهت منع ارتکاب جرایم بین‌المللی مخاطب قرار می‌دهد، اما دولت‌ها نیز در آن واجد تعهداتی شناخته می‌شوند، به این ترتیب موضوع حقوق بین‌الملل کیفری، هم دولت‌ها و هم افراد به عنوان اعضای از جامعه بین‌المللی هستند. از جمله تعهدات مهم دولت‌ها می‌توان به تعهد به همکاری اشاره نمود که مقابله با بی‌کیفری، بدون ایفای مؤثر و کارآمد آن از سوی دولت‌ها، ثمری نخواهد داشت. اعمال اصل صلاحیت جهانی نیز از جمله ملاحظات است که در این راستا از سوی برخی دولت‌ها مورد اهتمام قرار گرفته است. با توجه به تحولات اخیر، تجلی عدم تقابل در ماهیت تعهدات دولت‌ها ناظر بر تعقیب، محاکمه و مجازات جنایات بین‌المللی از جمله دستاوردهای نفوذ و تأثیر ایده حقوق بشر در نظام حقوق بین‌الملل کیفری به شمار می‌رود. به بیان دیگر اکنون، فراتر از روابط متقابل و مبتنی بر منافع فردی دولت‌ها، سخن از تعهداتی است که بر عهده دولت‌ها و دیگر اعضای جامعه بین‌المللی در جهت مقابله با بی‌کیفری سنگینی می‌کند و البته این رویکرد از اهمیت عملکرد سازمان ملل متحد به نمایندگی از جامعه بین‌المللی نکاسته است.

### کلیدواژه‌ها:

حقوق بین‌الملل کیفری، جرایم بین‌المللی، جامعه بین‌المللی، همکاری، صلاحیت جهانی.

## مقدمه

در بسیاری از عرصه‌های نظام حقوق بین‌الملل، «تقابل» همچنان به عنوان یک اصل تنظیم‌کننده روابط دولت‌هاست. با وجود این، در دهه‌های اخیر شاهد بروز تحولاتی در چگونگی اعمال این اصل بوده‌ایم، به گونه‌ای که در مواردی دولت‌ها ضمن اقداماتی با ماهیت کیفری (مانند اعمال صلاحیت جهانی) یا حقوقی (همچون تعلیق یا فسخ معاهدات تجاری یا معاهدات حاوی امتیازات خاص برای اتباع کشور خاطی و نیز تحریم) به «تقابل» به عنوان یک ابزار قانونی در واکنش به نقض شدید و گسترده حقوق بشر یا ارتکاب جنایات بین‌المللی، استناد نموده‌اند بدون اینکه به واقع وجود منفعت فردی یا عینی آنها قابل احراز باشد. مصادیق چنین رویکردی در نظام بین‌المللی اگرچه به لحاظ کمی، چندان گسترده نیست، اما از جهت کیفی، موجب طرح ایده‌های بسیار مهمی در قلمروی حقوق بین‌الملل عام و حقوق بین‌الملل کیفری گردیده است که به راحتی نمی‌توان از آن چشم پوشید. چرا که دولت‌ها نوعاً زمانی به اقدامات متقابل متوسل می‌شوند که منافع خودشان در میان باشد و کشورهای دیگر با نقض حقوق بین‌الملل، آن منافع را به خطر انداخته باشند. به عبارت دیگر، کشورها نسبت به نقض تعهدات متقابل از جانب کشورهای دیگر، عکس‌العمل نشان می‌دهند. برعکس، نسبت به نقض تعهدات بین‌المللی که شالوده جامعه بین‌المللی را تشکیل می‌دهد، تا حدود زیادی مسامحه می‌نمایند. با وجود این، با طرح مفاهیمی چون «جامعه بین‌المللی»، «تعهدات جامعه» یا «تعهدات عام‌الشمول» شاهد بروز تحولاتی ژرف در اندیشه حقوقی معاصر خصوصاً در قلمروی حقوق بین‌الملل کیفری بوده‌ایم. بر همین اساس عکس‌العمل جدی دولت‌ها نسبت به نقض تعهدات متعلق به جامعه بین‌المللی در پرتو ارائه مفهومی جدید از جرایم بین‌المللی، تحول نظام مسؤولیت بین‌المللی دولت‌ها و نیز ظهور اصل صلاحیت جهانی مطالبه می‌شود. با این حال، در واقعیت دولت‌ها هنوز در عمل به تعقیب منافع ملی کوتاه مدت، بیشتر از ارزش‌های جهانی بشری علاقه نشان می‌دهند. در نتیجه، تمایل چندانی به مداخله برای توقف موارد بارز نقض ارزش‌های جامعه بروز نمی‌دهند. به دیگر سخن، بنا به اذعان برخی حقوقدانان تعهدات جامعه که نشانگر تکامل جامعه جهانی می‌باشد، هنوز در مرحله آرمانی است.<sup>۱</sup> در چنین وضعیتی، ضرورت نقش‌آفرینی مؤثر و کارآمد سازمان ملل متحد در حمایت

۱. کاسسه، حقوق کیفری بین‌المللی، صص ۲-۳.

از ارزش‌های بنیادین جامعه بین‌المللی بیش از پیش معلوم می‌گردد.

### ۱- جایگاه حقوق بین‌الملل کیفری در جامعه بین‌المللی معاصر

حقوق بین‌الملل کیفری، شاخه‌ای نسبتاً جدید از حقوق بین‌الملل است که نقش مؤثری در حمایت از ارزش‌های انسانی دارد. اهمیت این شاخه از حقوق، آن است که در جهت مقابله با نقض تعهدات متعلق به جامعه بین‌المللی از طریق تعقیب، محاکمه و مجازات مرتکبین جرایم بین‌المللی، هم دولت‌ها و هم افراد را مخاطب خود قرار می‌دهد. اگرچه با توجه به نظام مسؤولیت کیفری فردی که مبنای آن را تشکیل می‌دهد، بدیهی است که نقش افراد در مقایسه با دولت‌ها نمود بیشتری دارد.

#### ۱-۱ نقش حقوق بین‌الملل کیفری در حمایت از ارزش‌های انسانی

حقوق بین‌الملل کیفری مجموعه‌ای از قواعد بین‌المللی است که به منظور توصیف جرایم بین‌المللی و نیز الزام دولت‌ها به تعقیب و مجازات دست‌کم برخی از آن جرایم تنظیم شده است. همچنین، آیین دادرسی بین‌المللی را برای تعقیب و محاکمه اشخاص متهم به چنان جرایمی را تنظیم می‌نماید.<sup>۲</sup> توسعه حقوق بین‌الملل کیفری در حمایت از حقوق بشر به عنوان مجموعه‌ای از ارزش‌های انسانی در چند دهه اخیر مورد توجه قرار گرفته است.<sup>۳</sup> در واقع حقوق بین‌الملل کیفری به عنوان ابزاری جهت تضمین مؤثر حمایت از ارزش‌های مزبور در مقابل اعمال اختیارات و سوء استفاده دولت‌ها و افراد به کار می‌آید. همچنین تقارن زمانی تدوین و توسعه این دو شاخه از حقوق - حقوق بین‌الملل کیفری و حقوق بشر - که به قرن نوزدهم و پس از جنگ جهانی دوم بر می‌گردد، می‌تواند بر آرمان مشترک آنها که همانا حمایت از منافع و ارزش‌های انسانی است، دلالت نماید.<sup>۴</sup>

امروزه حمایت از حقوق بشر از طریق سازوکارهای نظارتی بین‌المللی مؤثر، برای پایان دادن به تخلفات دولت‌ها و افراد مرتکب نقض‌های شدید و گسترده حقوق بشر، اقدامی ضروری تلقی می‌شود و در اینجا است که حقوق بین‌الملل کیفری، در تعارض میان حاکمیت دولت و حمایت از بشریت، به جانبداری از ارزش‌های انسانی وارد عمل می‌شود. البته

۲. همان، ص ۱۷.

3. Werld, *Principles of International Criminal Law*, pp. 39-40.

4. Alexander Knoops, *Theory and Practice of International and Internationlized Criminal Proceedings*, pp. 15-16.

جرم‌انگاری مستقیم نقض ارزش‌های انسانی در حقوق بین‌الملل، بالاترین سطح حمایت از حقوق بشر است و کاربرد حقوق بین‌الملل کیفری به عنوان آخرین مرحله در نقض‌های گسترده و فاحش حقوق بشر مطرح می‌باشد، در مواردی که عملکرد سایر سازوکارهای حمایتی و نظارتی موفق ارزیابی نشده باشد.<sup>۵</sup>

بنابراین ارتباط نزدیک و متقابلی<sup>۶</sup> میان حقوق بین‌الملل کیفری و ارزش‌های بنیادین بشری وجود دارد و حقوق بین‌الملل کیفری با جرم‌انگاری نقض‌های جدی حقوق بشر، تعقیب کیفری مرتکبین آنها را مطالبه می‌کند<sup>۷</sup> و به حمایت از ارزش‌ها و حقوق بنیادین انسانی اهتمام می‌ورزد.<sup>۸</sup>

به این ترتیب حقوق بین‌الملل کیفری شاخه‌ای از حقوق دانسته شده است که بیش از سایر شاخه‌های حقوق بین‌الملل با نقض ارزش‌های ضد بشری و خشونت ارتباط دارد. همچنین این شاخه از حقوق به این موضوع می‌پردازد که چگونه جامعه بین‌المللی با خشونت و شرارت مقابله و مرتکبین چنین اعمالی را مجازات می‌کند.<sup>۹</sup>

توسعه و تقویت حقوق بین‌الملل کیفری با هدف تنبیه و کیفر عاملان نقض حقوق بین‌الملل بی‌گمان از جمله تحولات مهم سال‌های اخیر به شمار می‌رود. این تحول که به «انقلاب واقعی» در عرصه بین‌المللی تشبیه گردیده، کوششی است برای تضمین اجرای حقوق بین‌الملل از طریق شناسایی مسؤلیت کیفری ناقضان این حقوق و محاکمه و مجازات

5. Werld, *op. cit.*, pp. 40-41.

۶ در رویه قضایی دادگاه کیفری بین‌المللی ویژه برای یوگسلاوی سابق و رواندا نیز به این ارتباط متقابل تصریح و در برخی آرای صادره صریحاً به کنوانسیون‌های حقوق بشری ارجاع داده شده است. برای مطالعه بیشتر، نک:

De Than and Shorts, *International Criminal Law and Human Rights*, p. 12.

7. Ferdinandusse, "The Intraction of National and International Approaches in the Repression of International Crimes", pp. 1047-1048.

8. Gutierrez Posse, "The relationship between international humanitarian Law and the international criminal tribunals", p. 70.

۹. فهرست جرایم بین‌المللی که موضوع اصلی آن است، به تدریج انباشته شده و به صورت فعلی درآمد است. با وجود این، تغییر و تحول بسیار سریع آن نسبت به دیگر شاخه‌های حقوق بین‌الملل عمومی مورد تأکید است. از این نظر، حقوق بین‌الملل کیفری شبیه آن دسته حوزه‌های حقوقی دانسته شده که به سبب تغییرات سریع فناوری، ناگزیر از هماهنگ کردن قواعدشان با وضعیت روز هستند (مانند محیط زیست یا حقوق تجارت بین‌الملل). علت هم این است که در جامعه جهانی متأسفانه ارتکاب فجایع، مرتبط یا غیرمرتبط با مخاصمات مسلحانه، رو به افزایش بوده است. لذا نیاز روزافزونی به عکس‌العمل در برابر آن فجایع به ویژه، از طریق عوامل بازدارنده حقوق کیفری احساس می‌شود. نک: کاسسه، حقوق کیفری بین‌المللی، صص ۲۶-۱۷ و ۵۷۰-۵۶۹.

آنان،<sup>۱۰</sup> و این در حالی است که منظور از حقوق بین‌الملل، مجموعه قواعد و مقرراتی می‌باشد که در مسیر «انسانی شدن»، روند رو به تکاملی را طی می‌کند.

### ۱-۲- موضوع حقوق بین‌الملل کیفری: هم دولت‌ها و هم افراد

حقوق بین‌الملل کیفری شامل تعهدات و مقرراتی است که هم «دولت‌ها» و هم «افراد» متعهد به رعایت و اجرای آنها هستند. اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری در پاراگراف ۶ مقدمه، مقرر می‌دارد: «وظیفه هر یک از دولت‌ها است که صلاحیت کیفری خود را بر کسانی که مسؤول ارتکاب جنایات بین‌المللی هستند، اعمال کنند.» به این ترتیب مسؤولیت به همکاری و دیگر مسؤولیت‌های قراردادی منبث از آن نیز مانند (موافقتنامه‌های استرداد مجرمین، معاضدت قضایی و اجرای احکام)، همگی ناظر بر مسؤولیت دولت‌ها بوده و افراد در این موضوعات، تعهد و مسؤولیتی ندارند. این نوع مسؤولیت‌ها در حقوق بین‌الملل کیفری در حالی است که مقررات حقوق بین‌الملل کیفری مبتنی بر اصل مسؤولیت کیفری فردی بوده و قواعد این حوزه از حقوق بین‌الملل برخلاف حقوق بین‌الملل عام، افراد را در برابر مقررات خود دارای تعهد و مسؤولیت می‌شناسد.<sup>۱۱</sup> بدین ترتیب در حقوق بین‌الملل کیفری، دو نوع مسؤولیت بین‌المللی از همدیگر قابل تفکیک است. مسؤولیت کیفری فردی و مسؤولیت بین‌المللی دولت. مسؤولیت دولت در نتیجه عدم ایفای تعهدات موجود در مقررات این شاخه از حقوق مطرح می‌شود<sup>۱۲</sup> و اما الزامات دولت‌ها در این حوزه از حقوق بین‌الملل، شامل تعهدات حاکمیتی از قبیل تعهد به همکاری، تعهد به قانون گذاری، تعهد به ترک نقض ارزش‌های بنیادین جامعه بین‌المللی و تعهد به ممانعت و برخورد با ناقضین مقررات کیفری بین‌المللی است.

مبنای همگرایی تعهدات دولت‌ها و افراد در نظام حقوق بین‌الملل کیفری را شاید بتوان در رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در رأی مورخ ۲ فوریه ۱۹۷۰، در قضیه بارسلونا تراکشن

۱۰. رنجبریان، «قانون ۱۹۹۹-۱۹۹۳ بلژیک، رأی ۱۴ فوریه ۲۰۰۲ دیوان بین‌المللی دادگستری»، ص ۱۲۸.

۱۱. شرایط و نحوه احراز مسؤولیت کیفری فردی در دو دهه اخیر و خصوصاً در پرتو رویه دادگاه‌های بین‌المللی کیفری ویژه، از اهمیت زیادی برخوردار است، تا آنجا که در برخی زمینه‌ها می‌تواند به عنوان الگویی مورد توجه دیوان بین‌الملل کیفری قرار گیرد. نک:

Goy, "Individual Criminal Responsibility before the International Criminal Court: A Comparison with the Ad Hoc Tribunals", pp. 8-15, 68-70.

۱۲. دلخوش، «جنبه‌های گوناگون «مسؤولیت» در حقوق بین‌الملل کیفری»، صص ۲۶۷-۲۵۶.

جست‌وجو نمود. آنجایی که دیوان ضمن طرح مفهوم «جامعه بین‌المللی در کل» به طور تلویحی جامعه بین‌المللی، فراتر از دولت‌های تشکیل دهنده آن را به رسمیت شناخت، جامعه‌ای که در آن علاوه بر دولت‌ها، افراد نیز نقش تعیین کننده‌ای ایفا می‌کنند. در نتیجه دیوان با این رأی خود موجب تقویت تصور حاکمیت جامعه بشری و بشریت شده است تا بدانجا که اکنون سخن از انسانی شدن دولت زده می‌شود و دولت‌ها متعهد به احترام و تضمین حقوق و آزادی‌های بنیادین بشر گشته‌اند.<sup>۱۳</sup> اهمیت این تعهدات برای جامعه بشری، به گونه‌ای تلقی شده که کلیه کشورها در رعایت و اجرای آن ذی‌نفع هستند. و اما ارزش‌هایی که مورد حمایت قرار گرفته‌اند و ضامن منافع کل جامعه بین‌المللی هستند، ناظر بر ممنوعیت نقض ارزش‌ها و حقوق بنیادین انسانی در ضمن ارتکاب جرایم بین‌المللی مانند ژنوسید، برده‌داری و تبعیض نژادی دانسته شده است.<sup>۱۴</sup> جرایمی که مقابله مؤثر با آنها، علاوه بر محاکمه و مجازات افراد مرتکب، نیازمند اهتمام جدی دولت‌ها خواهد بود. اگرچه تاکنون کارنامه دولت‌ها در استفاده از ظرفیت‌های موجود و کاربرد اقدامات متقابل علیه نقض ارزش‌های انسانی متعلق به جامعه بین‌المللی چندان درخشان نمی‌باشد. علت این امر، واضح به نظر می‌رسد، زیرا کشورها معمولاً زمانی به اقدامات متقابل متوسل می‌شوند که منافع خودشان در میان باشد و کشورهای دیگر با نقض حقوق بین‌الملل آن منافع را به خطر انداخته باشند. به عبارت دیگر، کشورها نسبت به نقض تعهدات متقابل از جانب کشورهای دیگر، عکس‌العمل نشان می‌دهند. بر عکس، نسبت به نقض تعهدات بین‌المللی که به تکریم ارزش‌های اساسی مانند صلح و شرافت انسانی و جلوگیری از نابودی و محو گروه‌های قومی و مذهبی و یا نژادی و غیره مربوط است تا حدود زیادی مسامحه می‌نمایند. این تعهدات دو ویژگی اصلی دارد: اول، اینها تعهداتی هستند که بر تک تک اعضای جامعه جهانی در قبال اعضای دیگر فرض است. دوم، هر عضو جامعه جهانی حق دارد که ایفای این تعهدات را از دیگر اعضا طلب کند و در صورت نقض، ممکن است مجاز به اقدامات متقابل باشد. عکس‌العمل جدی کشورها نسبت به نقض چنان تعهداتی حاکی از وجود نوعی علاقه در جامعه جهانی به توقف آن است.<sup>۱۵</sup> به این ترتیب دولت‌ها به عنوان مهم‌ترین اعضای جامعه

۱۳. رستم‌زاد، «جامعه بین‌المللی و تعهدات بین‌المللی»، صص ۶۹-۷۰.

۱۴. خوزه جیل، «مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در قبال نقض حقوق بشر»، ص ۲۲۵.

۱۵. کاسسه، حقوق کیفری بین‌المللی، صص ۲-۳.

بین‌المللی، در نقض تعهدات مزبور دارای منفعت حقوقی هستند، اگرچه ظاهراً متحمل ضرر و زیان شخصی نشده باشند و بر همین اساس نه تنها محق بلکه در مواردی مکلف به واکنش در موارد نقض چنین تعهداتی هستند. این رهیافت، بنیان تقابلی بودن نظام حقوق بین‌الملل را حداقل در برخی زمینه‌ها تا حدودی متزلزل نموده است.

## ۲- مفهوم جرایم بین‌المللی: نقض تعهداتی با ماهیت غیر تقابلی

یکی از مشخصه‌های بارز نظام حقوق بین‌الملل این است که در طول قرن بیستم تعاریف، مفاهیم و واژه‌ها در این حوزه به شکل بی‌سابقه و به طور فزاینده‌ای گسترده‌تر و دقیق‌تر شده و این روند همچنان در حال طی شدن است و در نتیجه بسیاری از اقدامات که در قرون قبل و حتی اوایل این قرن قابل پیگرد نبود، اکنون بر اساس مفاهیم پذیرفته شده، تحت عنوان جنایات بین‌المللی قابل تعقیب کیفری هستند.<sup>۱۶</sup>

جرایم بین‌المللی به عنوان مهم‌ترین نقض‌های حقوق بین‌الملل شمرده و موجب اضطراب جامعه بین‌المللی می‌شوند و لازم است تعقیب مؤثر مرتکبین آنها با اتخاذ تدابیری در سطح ملی و نیز بوسیله تقویت همکاری‌های بین‌المللی تضمین گردد. امروزه خطرترین جنایات مورد اهتمام جامعه بین‌المللی شامل جنایت ژنوسید، جنایات علیه بشریت و جنایات جنگی می‌شود که ارتکاب آنها وجدان بشری را به درد آورده و پیوندی ناگسستنی با نقض قواعد آمره دارد.

### ۲-۱- وجدان مشترک بشریت، مبنای جرایم بین‌المللی

مفهوم وجدان جمعی یا وجدان مشترک<sup>۱۷</sup> ارتباط تنگاتنگی با جرایم بین‌المللی دارد. وجدان جمعی در اینجا به معنای کلیت اعتقادات و عواطف مشترک میان شهروندان معمولی یک اجتماع است که موید نظام معین و شاخصی می‌باشد و ارتکاب جرایم، آن را مخدوش می‌کنند. البته در جامعه بین‌المللی منظور، آن عناصر اعتقادی و عاطفی است که میان کلیه اعضای آن مشترک است. چنین رویکردی به جرایم بین‌المللی یک رویکرد جامعه‌شناختی-حقوقی است که هم هنجارهای حقوقی و هم ارزش‌های اخلاقی را در بر می‌گیرد و در واقع با مبانی حقوق بین‌الملل کیفری سروکار دارد. به این ترتیب نقض نورم‌های حقوقی و اخلاقی،

۱۶. نک: اعلائی، «دیوان کیفری بین‌المللی، حقوق بشر و بررسی مسأله الحاق»، صص ۳۹۵-۳۹۸.

17. Collective or common conscience



هر دو مستلزم مجازات در نظر گرفته می‌شود.<sup>۱۸</sup> با وجود این رابطه جرایم بین‌المللی با قواعد و هنجارهای حقوقی که به منظور حفاظت از ارزش‌های مورد احترام جامعه بین‌المللی ایجاد شده و برای همه اعضای جامعه از جمله کشورها و افراد الزام آور هستند، همچنان پررنگ‌تر است. این ارزش‌ها، ساخته و پرداخته علمای حقوق نبوده و تراوشات ذهنی فیلسوفان آرمان‌گرا هم نیست. بلکه این قواعد بنا به ضرورت عملی، به منزله ارزش‌های بنیادین جامعه بین‌المللی مورد پذیرش قرار گرفته‌اند.<sup>۱۹</sup> به این ترتیب جنایات بین‌المللی به لحاظ ماهوی، از نقض قواعد عرفی بین‌المللی یا تخلف از قواعد مدونی شکل می‌گیرد که به منظور حفاظت از ارزش‌های مورد احترام تمامی جامعه بین‌المللی، وضع شده و برای همه دولت‌ها و افراد الزام آور باشند. برخی از این مقررات مدون عبارتند از: منشور ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸)، میثاق حقوق مدنی و سیاسی و میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۹۶۶).<sup>۲۰</sup> تاکنون مهم‌ترین جرایم بین‌المللی در ۴ دسته تقسیم بندی شده‌اند که عبارتند از: تجاوز، جنایات جنگی، جنایات علیه بشریت و ژنوسید. ویژگی مشترک همه این جنایات آن است که بر منافع اساسی بین‌المللی اثر گذاشته یا شامل نقض‌های فاحش ارزش‌های مشترک میان همه جوامع بشری می‌شوند.<sup>۲۱</sup>

## ۲-۲- تحول مفهوم جرایم بین‌المللی در راستای انسانی شدن

جرایم انسانی ناظر بر جرایمی است که بشریت موضوع اصلی و محور آن قرار دارد. به این ترتیب که به مرور سلب حیات و خدشه به تمامیت جسمانی و روانی انسان‌ها، صرف‌نظر از ملیت آنها موجب جریحه‌دار شدن وجدان عمومی تلقی گردیده است. با پذیرش این معنا از جرایم، هنگامی که دولتی به طور سیستماتیک به نقض حقوق اولیه و اساسی افراد انسانی مبادرت می‌کند، این وظیفه بر دوش دیگر اعضای جامعه بین‌المللی از جمله دولت‌ها، نهادهای حقوق بشری و بازیگران غیردولتی سنگینی می‌کند که به دفاع از افراد انسانی مبادرت نمایند.

18. Nimaga, "An International Conscience Collective? A Durkheimian Analysis of International Criminal Law", p. 567.

۱۹. کاسسه، حقوق کیفری بین‌المللی، صص ۲۸-۲۷.

۲۰. همچنین معاهدات دیگری نیز وجود دارند که به طور سلبی، واجد مقررات مدون در حوزه جنایات بین‌المللی هستند، مانند کنوانسیون منع و مجازات ژنوسید (۱۹۴۸)، کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو (۱۹۴۹)، پروتکل‌های الحاقی اول و دوم (۱۹۷۷) و کنوانسیون منع تبعیض نژادی.

۲۱. دلخوش، «جنبه‌های گوناگون «مسئولیت در حقوق بین‌الملل کیفری»»، ص ۲۲۹.

همچنین با تاملی بر عملکرد دادگاه‌های بین‌المللی کیفری، آنها نیز در زمره همین نهادها طبقه بندی شده‌اند،<sup>۲۲</sup> که در مقابله مؤثر با چنین تخلفاتی کمر همت بسته‌اند. اهمیت جایگاه دادگاه‌های بین‌المللی کیفری در مقایسه با مراجع حقوقی حل و فصل اختلافات بین‌المللی آن است که مبنای احراز رضایت دولت‌ها (یا اصل رضایی بودن) را دستخوش تغییراتی کرده است. به طور مثال می‌توان به سازوکار ارجاع وضعیت از سوی شورای امنیت به دیوان بین‌المللی کیفری (در مورد دولت‌های غیرعضو دیوان) و یا نحوه تأسیس دادگاه‌های بین‌المللی کیفری ویژه برای یوگسلاوی سابق و رواندا (از طریق قطعنامه شورای امنیت) اشاره نمود. تحولات مذکور به تهدید ناشی از جنایات بین‌المللی برای تداوم حیات جامعه بین‌المللی بر می‌گردد که واکنش در برابر آن را فراتر از چارچوب تعهدات متقابل دولت‌ها طلب می‌کند.

### ۲-۳- رابطه تنگاتنگ جرایم بین‌المللی و قواعد آمره

حوادث جنگ‌های جهانی و حوادث مربوط به آنها موجب گردید تا اخلاقی کردن روابط بین‌المللی و ملحوظ داشتن حقوق عام بشریت و حیثیت افراد انسانی مورد توجه قرار گیرد. به تعبیر دیگر، عواملی چون تکامل جامعه بین‌المللی در سال‌های پس از جنگ و بهره‌گیری از تجارب حاصله در پرتو افکار عمومی و بالاتر از همه تدوین منشور و پذیرش اعلامیه جهانی حقوق بشر به تکوین قواعد آمره در حقوق بین‌الملل موضوعه کمک کرد و این قواعد نماد نظم حقوقی بنیادینی شدند که خواهان ایجاد محدودیت در اعمال حاکمیت دولت‌ها است و در غیر اینصورت، ارزش‌های عام جامعه بین‌المللی بشری، در معرض تهدید قرار خواهد گرفت.<sup>۲۳</sup>

ماده ۵ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری مقرر می‌کند که «صلاحیت دیوان محدود به سنگین‌ترین جنایاتی است که به کل جامعه بین‌المللی لطمه می‌زند.» قرابت قابل ملاحظه‌ای میان جرایم مذکور، با مفاد ماده ۱۹ طرح مسؤلیت بین‌المللی دولت (ناظر بر جنایات منتسب به دولت) وجود دارد. در هر دو مورد، ضابطه مورد نظر یعنی منفعت عالیه جامعه بین‌المللی، نشان دهنده اهمیت خاص اصولی است که نقض آنها جنایت است. همین ضابطه در ماده ۵۳ کنوانسیون حقوق معاهدات درباره قاعده آمره نیز ذکر شده است. بنابراین مجموعه اصولی که

22. Nimaga, *op. cit.*, pp. 580-584.

۲۳. شریفی طراز کوهی، قواعد آمره و نظم حقوقی بین‌المللی، صص ۷۶-۷۷.

محتوای حقوق بین‌الملل کیفری را تشکیل می‌دهد رابطه تنگاتنگی با قواعد آمره دارند.<sup>۲۴</sup> علاوه بر این، در ماده ۴۰ پیش‌نویس طرح مسؤولیت بین‌المللی دولت‌ها، مسؤولیت بین‌المللی ناشی از تخلفات بین‌المللی، تحت عنوان «نقض شدید تعهدات ناشی از قواعد آمره حقوق بین‌الملل عام» آمده است که در موارد مسؤولیت بین‌المللی ناشی از نقض شدید تعهدات منبعت از قواعد آمره حقوق بین‌الملل عام، از سوی یک دولت اعمال می‌شود. مطابق آن، دولت‌ها ملزم هستند که جهت پایان بخشیدن به نقض شدید تعهدات آمره بین‌المللی، همکاری کنند و از آنجایی که جنایت بین‌المللی نقض یک قاعده آمره بین‌المللی است، تمامی دولت‌ها متعهد به همکاری جهت توقف این تخلف هستند.<sup>۲۵</sup> به این ترتیب قواعد آمره که منع ارتکاب جنایات بین‌المللی را در بر می‌گیرد، صرفاً مبتنی بر معاهدات و تعهدات قراردادی دولت‌ها نیست بلکه مافوق همه منابع حقوق قرار دارد. به عبارت دیگر دسته‌ای از قواعد بین‌المللی هستند که در طبقه‌بندی مقررات بین‌المللی در صدر قرار دارند و نمی‌توانند بوسیله دولت‌های عضو معاهدات، حذف و یا اصلاح شوند، زیرا مبنای آنها هر چه باشد (عرف یا معاهده بین‌المللی)، در هر حال پذیرفته شده‌اند و برای حمایت از منافع عمومی جامعه بین‌المللی ضروری قلمداد می‌شوند.<sup>۲۶</sup>

۲-۳-۱- جنایت ژنوسید: جنایتی علیه حقوق انسان‌ها. همان‌طور که دیوان بین‌المللی دادگستری در رأی مشورتی خود راجع به حق شرط بر کنوانسیون منع و مجازات ژنوسید تصریح نمود، ژنوسید «جنایتی علیه حقوق انسان‌هاست».<sup>۲۷</sup> همچنین کنوانسیون راجع به منع و مقابله با ژنوسید در «غایت و با هدفی صرفاً انسان دوستانه و برای اعتلای مدنیت تصویب شده است. کمتر معاهده‌ای است که واجد هر دو جنبه انسان دوستانه از بابت حفظ موجودیت بعضی گروه‌های انسانی و در عین حال تضمین اصول اخلاقی اولیه بوده باشد».<sup>۲۸</sup> همچنین دیوان در این باره خاطر نشان کرد که «اصول پایه در این کنوانسیون، اصول شناخته شده توسط ملل متمدن محسوب می‌شوند که دولت‌ها را فراسوی هر تعهد

۲۴. هنجنی، «قواعد بنیادین حقوق بین‌المللی کیفری و قواعد آمره»، صص ۲۳۸-۲۳۷.

۲۵. دلخوش، «جنبه‌های گوناگون «مسؤولیت» در حقوق بین‌الملل کیفری»، صص ۲۲۸-۲۲۹.

26. Bassiouni, *Crimes Against Humanity in International Law*, pp. 215-217.

۲۷. ژنوسید ناگوارترین شکل جنایت علیه بشریت دانسته شده است که قربانی آن در حقیقت گروه انسانی است،

نه فرد. نک: کیتی شیایزری، حقوق بین‌المللی کیفری، ص ۱۴۰.

28. ICJ Report, 1951, p. 23.

قراردادی متعهد می‌نمایند»<sup>۲۹</sup>. نکته قابل ذکر آنکه در قضیه راجع به اعمال کنوانسیون منع و مجازات ژنوسید (بوسنی هرزگوین علیه یوگسلاوی) نیز، دیوان با دقت خاصی افزود که «کنوانسیون ژنوسید بدون در نظر گرفتن اینکه جنگ داخلی یا بین‌المللی باشد، به محض آنکه اعمال مندرج در مواد آن ارتکاب یابد، قابل اجراست» و «در نتیجه حقوق و تکالیف موجود در کنوانسیون حقوق و تعهداتی همه گیر هستند.» بنابراین، برتری قاعده ممنوعیت ژنوسید و حتی تعهد مربوط به پیشگیری و مجازات آن، به درستی از مصادیق بارز قاعده آمره در نظر گرفته شده است.<sup>۳۰</sup>

۲-۳-۲- جنایات علیه بشریت. اعمال حقوق بین‌الملل کیفری در حمایت از ارزش‌های بنیادین انسانی، به طور خاص در مفهوم «جنایات علیه بشریت» نمود زیادی دارد که حمله سیستماتیک و گسترده علیه حقوق اساسی بشر از جمله حق حیات، احترام به تمامیت جسمانی و روانی، آزادی رفت و آمد و کرامت انسانی را جرم‌انگاری نموده است. در واقع ایده «انسانیت» و ارزش‌های مبتنی بر آن، به عنوان مبنای مشترک حقوق بشر و حقوق بین‌الملل کیفری در منع و مجازات اقداماتی نظیر قتل، به بردگی گرفتن، تبعید اجباری، حبس یا محرومیت غیرقانونی از آزادی، شکنجه، خشونت‌های جنسی، ناپدید کردن اجباری اشخاص و تبعیض نژادی تجلی نموده است.<sup>۳۱</sup>

بنابراین جنایات علیه بشریت شامل اقداماتی است که هجمه‌ای علیه حقوق اساسی بشر قلمداد می‌شود. البته این اعمال باید آنچنان به تمامیت جسمانی و روانی بشر صدمه جدی وارد کنند که در مقایسه با جرایم عمومی، اطلاق کلمه «جنایت» بر آنها آسان باشد.<sup>۳۲</sup> همین وصف نشان دهنده خصوصیت بسیار شدید این اعمال است، به گونه‌ای بنیان جامعه بین‌المللی را متزلزل می‌کند.<sup>۳۳</sup>

۲-۳-۳- جرایم جنگی: نقض قواعد مبنایی حقوق بشردوستانه. بررسی آرای دیوان بین‌المللی دادگستری نشان می‌دهد که از میان قواعد حقوق بشردوستانه که از قدیم

29. *Ibid.*

۳۰. هنجنی، پیشین، صص ۲۴۲-۲۴۱.

31. Werle, *op. cit.*, p. 41.

۳۲. نوربها، «انسانیت و جرایم علیه آن»، ص ۲۱۹.

۳۳. تصویب اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، فرصتی را فراهم نمود که مفهوم «جنایات علیه بشریت» در حقوق بین‌الملل وضوح بیشتری پیدا کند. قبل از تصویب اساسنامه رم (ماده ۷)، جنایات علیه بشریت در ماده ۶(c) منشور نورنبرگ، ماده ۵ اساسنامه دادگاه یوگسلاوی و ماده ۳ اساسنامه دادگاه رواندا نیز مطرح شده است.

دارای ویژگی عرفی بوده‌اند، اصولی هستند که اقتدار خاصی دارند. به این ترتیب دیوان در رأی مربوط به قضیه نیکاراگوئه (۱۹۸۶) و در رأی مشورتی مربوط به مشروعیت تهدید یا به کارگیری سلاح‌های هسته‌ای (۱۹۹۶)، اهمیت «اصول کلی پایه» یا «اصول بنیادین» حقوق بشردوستانه را خاطر نشان می‌کند و قواعد رسمی و عام را که نخستین بار با رأی مربوط به تنگه کورفو (۱۹۴۹) مطرح شد، مورد تأکید قرار می‌دهد. برخی از مصادیق این اصول بنیادین حقوق بشردوستانه عبارتند از: کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹ به ویژه ماده ۳ مشترک حاکم بر مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی و نیز اصول پایه مانند حمایت از جمعیت غیرنظامی و اموال آنها، تفکیک میان رزمنده و غیررزمنده و ممنوعیت ایجاد درد و رنج زاید برای رزمندگان. آنچه مهم است اقتدار غیرقابل نقض اصول مذکور است که در حقیقت همان «اصول بنیادین مندرج در بطن حقوق بشردوستانه» می‌باشد. دیوان بین‌المللی دادگستری اشاره دارد که اصول مزبور برای تمام دولت‌ها اعم از تصویب کننده معاهدات مربوطه یا غیر آن الزام آور است، زیرا «اصولی از حقوق عرفی است که به طور محض غیرقابل تخطی می‌باشد» و اما نکته قابل تامل آنکه اگرچه یک هسته سخت اصول آمره حقوق بشردوستانه بی‌تردید وجود دارد و نقض آنها مشمول مقررات حقوق بین‌الملل کیفری می‌شود، ولی مشکل است که جوانب و حدود آن به دقت مشخص گردد. لذا حقوقدانان به رویه آتی دیوان بین‌المللی دادگستری و بیش از آن آرای دیوان بین‌المللی کیفری، جهت رفع کاستی‌های موجود امید بسته‌اند.<sup>۳۴</sup>

### ۳- عدم تقابل در تعهد دولت‌ها به همکاری

اصل تقابل به عنوان یکی از اصول مبنایی حقوق بین‌الملل که روابط معاهده‌ای میان دولت‌ها را تنظیم می‌کند، در تبیین برخی تعهدات دولت‌ها در قبال جامعه بین‌المللی نقش چندانی ندارد. در واقع، آنجایی که از دولت‌ها خواسته می‌شود که در راستای تعقیب و مجازات جنایات بین‌المللی همکاری مؤثر داشته باشند، ذی‌نفع نه یک یا چند دولت، بلکه جامعه بین‌المللی است که اجرای عدالت را انتظار می‌کشد. از سوی دیگر، عدم ایفای مسؤولیت همکاری نیز از سنخ نقض تعهدات قراردادی تلقی نمی‌شود که واکنش متقابل را توجیه نماید، چرا که در این صورت، ثمری جز بی‌کیفری در نظام بین‌المللی به بار نمی‌نشیند و ذی‌نفع اصلی آن

جنایتکاران خواهند بود.

### ۳-۱- تعامل میان حاکمیت دولتی و حمایت از ارزش‌های بشری در پرتو تعهد به

#### همکاری

تعهد دولت‌ها به همکاری در حقوق بین‌الملل کیفری، نتیجه برخورد دو جریان «حاکمیت ملی» و «مقررات جهانی حمایت کننده از فرد» می‌باشد. حقوق بین‌الملل کیفری با هدف غایی حمایت از فرد در برابر نقض‌های فاحش حقوق بشری و حقوق بشردوستانه، دارای مقرراتی است که در برخی حوزه‌ها، تضعیف کننده حاکمیت دولت‌ها بوده و در این رابطه، علاوه بر جرم‌انگاری تخلفات اشخاص حقیقی و تعیین مسؤولیت‌های کیفری فردی ناقضان این مقررات، حاوی تعهداتی همچون تعهد به همکاری دولت‌ها و الزام آنها در رعایت مقررات مربوطه می‌باشد. بدین ترتیب در حقوق بین‌الملل کیفری، یک عمل واحد، در یک زمان، واجد دو نوع مسؤولیت (مسؤولیت کیفری فردی و مسؤولیت دولت‌ها) می‌باشد.

اصل حاکمیت دولت‌ها مانع از دخالت یک دولت در امور داخلی دولت دیگر بوده و این امر به نوبه خود منتهی به تولید دکترین «مصونیت دولت‌ها» و دکترین «اعمال حاکمه» گردید. بر اساس این دکترین، دولت‌های خارجی نسبت به فرآیند قضایی محاکم دولت دیگر در مصونیت قرار می‌گیرند. این آثار اصل حاکمیت بر حقوق بین‌الملل کیفری از سویی و اصل سرزمینی بودن حقوق جزا که نخستین رکن اعمال صلاحیت کیفری است، از سوی دیگر، موجب بروز تعارض بین نظام حقوق بین‌الملل کیفری و حقوق بین‌الملل عام گردید، بدین صورت که در حالی که حقوق بین‌الملل کیفری به دنبال تعقیب و مجازات عوامل جنایات و فجایع در قلمرو دولت‌های مستقل می‌باشد، حقوق بین‌الملل عام بر اصالت حاکمیت‌ها و عدم مداخله در امور داخلی دولت‌ها، تأکید نموده که همین تعارض نیز به عنوان یکی از عوامل کندی حرکت نظام حقوق بین‌الملل کیفری به سمت توسعه مقررات کیفری محسوب می‌گردد. به هر حال آنچه در حال حاضر در حقوق بین‌الملل، قاعده مسلم می‌باشد این نکته است که مسؤولیت دولت و مسؤولیت کیفری فرد به موجب حقوق بین‌الملل از ماهیت و قواعد متفاوتی برخوردار هستند. با توجه به تعارض فوق‌الذکر میان حقوق بین‌الملل عام (اصالت حاکمیت دولت‌ها) و حقوق بین‌الملل کیفری (عدم شناسایی مصونیت دولتی)، مسأله همکاری دولت‌ها در اجرای مقررات حقوق بین‌الملل کیفری، به عنوان راه حلی میانی فی مابین رویکرد حقوق بین‌الملل عام و نگرش حقوق بین‌الملل کیفری، مورد توجه جامعه جهانی قرار گرفت. با

همکاری دولت‌ها در حقوق بین‌الملل کیفری، علاوه بر مصون ماندن حاکمیت دولت‌ها از احتمال تضعیف توسط حقوق بین‌الملل کیفری، مقررات این شاخه از حقوق نیز به اجرا در می‌آیند و تنها تفاوت این نوع اعمال مقررات بین‌المللی، حصول رضایت دولت‌ها و نیز اعمال مقررات بین‌المللی در قالب قوانین داخلی و از طریق تقنین ملی می‌باشد.<sup>۳۵</sup>

### ۳-۲- الگوی همکاری در دیوان بین‌المللی کیفری

در جریان مذاکرات اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری در رابطه با مقررات ناظر بر همکاری در دیوان اختلاف نظر بسیار وجود داشت.<sup>۳۶</sup> برخی دولت‌ها طرفدار الگوی عمودی<sup>۳۷</sup> و تصویب مقرراتی الزام آور برای تصمیمات دیوان ناظر بر همکاری بودند.<sup>۳۸</sup> این الگو ناظر بر اولویت دادن تعهد همکاری با دیوان نسبت به منافع دولت‌ها بود و به دیوان این اختیار را می‌داد که تصمیمات الزام آور، صادر و مکانیزم‌هایی برای تضمین این تصمیمات نیز اختیار کند. این الگو مورد پذیرش قرار نگرفت، زیرا دیوان را در مقایسه با دولت‌ها در موضعی برتر قرار می‌داد و واجد قدرت بیشتر می‌نمود. در مقابل، طرفداران الگوی افقی<sup>۳۹</sup>، اختیار عمل زیادی برای دولت‌ها در اجرا یا عدم اجرای تصمیمات دیوان ناظر بر همکاری قائل بودند. این مدل، از انعطاف پذیری قابل توجهی در رابطه با دولت‌ها در مواجهه با تصمیم دیوان مبنی بر همکاری برخوردار بود. با این حال، این الگو نیز رد شد، چون دیوان را در مقابل منافع دولت‌ها در موضع ضعف قرار می‌داد. در نهایت در کمیته مقدماتی تدوین اساسنامه، الگوی مختلط از مدل‌های افقی و عمودی در اساسنامه به تصویب رسید که به موجب آن تعهدی کلی برای دولت‌ها مبنی بر همکاری با دیوان در صورت درخواست مساعدت پیش‌بینی گردید.<sup>۴۰</sup>

همکاری بین‌المللی در همه مراحل نیاز مبرم یک دستگاه عدالت قضایی بین‌المللی جهت

۳۵. دلخوش، مقابله با جرایم بین‌المللی: تعهد دولت‌ها به همکاری، صص ۹۸-۹۴.

۳۶. تعهد به همکاری دولت با دیوان بین‌المللی کیفری جهت دستیابی به عدالت کیفری که در فصل ۹ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری و مواد ۲۸ و ۲۹ اساسنامه‌های دادگاه‌های یوگسلاوی و رواندا ذکر شده است که یک تعهد بین‌المللی ویژه دولت‌ها بوده و افراد در این تعهدات، هیچ‌گونه مسؤلیت بین‌المللی ندارند. نک: دلخوش، «جنبه‌های گوناگون «مسؤلیت» در حقوق بین‌الملل کیفری»، صص ۲۵۷-۲۵۶.

37. Vertical model

38. Lee (ed.), *The International Criminal Court: The Making of the Rome Statute*, p. 306.

39. Horizontal model

40. Mutyaba, "An Analysis of the Cooperation Regime of the International Criminal Court and its Effectiveness in the Court's Objective in Securing Suspects in its Ongoing Investigation and Prosecutions", pp. 944-947.

تحقق عدالت کیفری بین‌المللی است. وضعیت دولت‌های عضو اساسنامه رم مشخص است زیرا این دولت‌ها با تصویب یا الحاق به اساسنامه رم، به همکاری با دیوان متعهد می‌شوند. اما دولت‌های غیرعضو، به طور کلی به همکاری با دیوان در تحقیقات و تعقیبات آن متعهد نیستند. با وجود این، دیوان می‌تواند دولت‌های ثالث را جهت همکاری با دیوان دعوت کند.<sup>۴۱</sup> به این ترتیب در رابطه با دیوان بین‌المللی، همکاری کلیه دولت‌ها اعم از دولت‌های عضو و غیرعضو مطرح می‌باشد.<sup>۴۲</sup> این امر می‌تواند دلیلی باشد بر اینکه، تبیین ماهیت تعهد دولت‌ها به همکاری، صرفاً با استناد به رهیافت تعهدات قراردادی که نوعاً واجد جنبه تقابلی هستند، توجیه پذیر نمی‌باشد. این امر خصوصاً در وضعیت‌های ارجاعی از سوی شورای امنیت به دیوان از اهمیت زیادی برخوردار است،<sup>۴۳</sup> چرا که تعهدات دولت‌های غیرعضو در شرایطی که وضعیتی توسط شورای امنیت به دیوان بین‌المللی کیفری ارجاع داده شده است، دقیقاً مشابه تعهدات دولت‌های عضو مطابق اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری می‌باشد.<sup>۴۴</sup> اگرچه این امر تاکنون با مقاومت دولت‌ها و نهادهای منطقه‌ای مواجه بوده است، چنانچه اتحادیه آفریقا در قضیه سودان، تصمیم خود مبنی بر عدم همکاری با دیوان را اعلام نمود.<sup>۴۵</sup>

۴۱. فضائی، «نقش شورای امنیت در تحقق عدالت کیفری بین‌المللی»، ص ۹۵.

42. Mutyaba, *op. cit.*, p. 938

۴۳. در موارد ارجاع وضعیت از سوی شورای امنیت، دولت‌های غیرعضو دیوان که عضو ملل متحد هستند متعهدند با دادستان همکاری کنند، با این تفاوت که در این مورد تعهد به همکاری ناشی از ماده ۲۵ منشور ملل متحد است. ماده ۲۵ منشور مقرر می‌کند «اعضاء ملل متحد موافقت می‌نمایند که تصمیمات شورای امنیت را بر طبق منشور قبول و اجرا نمایند.» نک: فضائی، پیشین، صص ۹۷-۹۵.

۴۴. این استدلال مطرح شده که علی‌رغم فقدان تصریح در قطعنامه‌های ارجاع وضعیت دارفور و لیبی به دیوان بین‌المللی کیفری، همکاری کامل لیبی و دارفور با دیوان همانند تعهد دولت‌های عضو به همکاری طبق مفاد اساسنامه رم لحاظ شده است. این بدان معناست که دولت‌های غیرعضو از مزایای مقررات محدود اساسنامه دیوان که امتناع از همکاری یا به تعویق انداختن درخواست دیوان به همکاری را مقرر می‌کند، بهره‌مند خواهند شد. رک: Akande, "The Effect of Security Council Resolutions and Domestic Proceedings on State Obligations to Cooperate with the ICC", pp. 299-303.

۴۵. تصمیم اتحادیه آفریقا در عدم همکاری با دیوان بین‌المللی کیفری در رابطه با عمر البشیر به عقیده برخی حقوقدانان واجد جنبه‌های سیاسی بوده است. با وجود این، تصمیم مزبور، موجب طرح مسائل حقوقی مهم در تبیین رابطه میان مواد ۹۸ و ۲۷ اساسنامه رم، خصوصاً در وضعیت‌های ارجاعی از سوی شورای امنیت به دیوان بین‌المللی کیفری شده است. دیوان در دسامبر ۲۰۱۱، فرصت این را داشت که در مورد عدم همکاری چاد و مالوای ابراز نظر کند. با وجود این، اگرچه دیوان متوجه چالش میان مواد ۹۸ و ۲۷ اساسنامه گردید اما تلاشی در جهت حل این تعارض ننمود. برخی حقوقدانان، ارائه تفسیر عادی از عبارات، حسن نیت و توجه به هدف و موضوع اساسنامه را در



### ۳-۳- عدم ایفای مسؤولیت همکاری در تعقیب جنایات بین‌المللی: دغدغه‌های

#### حقوق بشری

برخی سازمان‌های حقوق بشری در رابطه با عدم ایفای مسؤولیت همکاری از جانب دولت‌ها در راستای تعقیب و بازداشت جنایتکاران بین‌المللی و تأثیر آن بر عملکرد مؤثر دادگاه‌های بین‌المللی ابراز نگرانی نموده‌اند. به طور مثال، دیده بان حقوق بشر در گزارشی که سال ۲۰۰۲ به اعضای شورای امنیت سازمان ملل متحد ارائه نمود، در مورد عدم همکاری جمهوری فدرال یوگسلاوی در تأمین بازداشت و انتقال افراد اعلام شده توسط دادگاه بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق ابراز نگرانی کرد.<sup>۴۶</sup> همچنین در مورد امتناع دولت رواندا از همکاری با دادگاه بین‌المللی کیفری برای رواندا نیز ابراز نگرانی شد. این نگرانی‌ها به درستی حاکی از عدم امکان موفقیت و ناکارآمدی دادگاه کیفری بین‌المللی بدون همکاری دولت‌ها می‌باشد. به طور مثال در رابطه با اجرای حکم بازداشت، بدیهی است که دادگاه بین‌المللی به اقدام دولت‌ها نیازمند است زیرا آنها فاقد نیروی لازم برای ورود به سرزمین یک دولت جهت بازداشت متهمین هستند.<sup>۴۷</sup> کاسسه به عنوان اولین رئیس دادگاه بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق در این رابطه بیان داشته که یک دادگاه بین‌المللی بدون کمک اقتدارات دولتی نمی‌تواند فعالیت کند.<sup>۴۸</sup> به این ترتیب در صورت عدم همکاری دولت‌ها، مسیر رسیدن به هدف غایی محاکم بین‌المللی کیفری که همانا حراست از ارزش‌های بنیادین انسانی از طریق محاکمه و مجازات جنایتکاران بین‌المللی است، بسی ناهموار خواهد گردید.

### ۳-۴- مسؤولیت دولت‌ها در همکاری با دیگر دولت‌ها

قاعده عرفی تعهد دولت‌ها به تحقیق در مورد جنایات بین‌المللی و مظنونین به ارتکاب آنها، در روبه بین‌المللی به شکل گسترده‌ای مورد پذیرش قرار گرفته است. تعهد به تحقیق در مورد جنایات جنگی و تعقیب مظنونین ارتکاب آنها به طور مستمر از سوی شورای امنیت سازمان



راستای حل این تعارض مفید دانسته‌اند. نک:

Tladi, "The ICC Decisions on Chad and Malawi On Cooperation, Immunities, and Article 98", pp. 200-221.

46. Roth and Weschler, "Letter to Security Council Members", Action argued in Non-Cooperation with ICTR and ICJ, Human Rights Watch, 2002.

47. Mutyaba, *op. cit.*, p. 943.

48. Cassese, "On Current Trends Towards Criminal Prosecution and Punishment of Breaches of International Humanitarian Law", p. 13.

ملل متحد در مورد حملات صورت گرفته علیه نیروهای حافظ صلح و نیز در رابطه با جنایات ارتكابی در درگیری‌های مسلحانه غیربین‌المللی در افغانستان، برون‌دی، گنگو، کوزوو و رواند مورد تأیید قرار گرفته است.<sup>۴۹</sup> تعهد به همکاری با دیگر دولت‌ها خصوصاً، در شرایطی که دولت یا دولت‌های ذیربط به هر دلیل قادر به انجام تحقیق، تعقیب یا مجازات نیستند از اهمیت بالایی برخوردار خواهد بود.

علاوه بر موارد مذکور، تعهد به اعمال صلاحیت جهانی در برخورد با جنایات بین‌المللی نیز، به عنوان یکی از مصادیق اصلی همکاری بین‌المللی دولت‌ها شمرده شده است.<sup>۵۰</sup>

#### ۴- اصل صلاحیت جهانی: تجلی عدم تقابل در حقوق بین‌الملل کیفری

محاكمه و مجازات مرتکبان جرایمی که ماهیت یا وسعت آنها احساسات کل جامعه بشری را جریحه‌دار ساخته و به تعبیری به منافع مشترک بشریت صدمه می‌زنند از دیرباز مورد توجه و علاقه جامعه جهانی بوده است. اقداماتی که در مقاطع مختلف قرن بیستم برای تأسیس یک مرجع کیفری بین‌المللی جهت رسیدگی به مهم‌ترین جرایم بین‌المللی صورت گرفت نیز ناشی از این امر و تشخیص ضرورت مبارزه مؤثر با این اعمال به منظور جلوگیری از بی‌کیفرماندن مرتکبان آنها می‌باشد.<sup>۵۱</sup> با این حال، در سال‌های اخیر بحث امکان محاكمه مرتکبین جنایات بین‌المللی توسط محاكم داخلی دولت ثالث (که هیچ رابطه‌ای از حیث قلمروی ارتكاب جرم، تابعیت مجرم و مجنی علیه ندارد) از جمله موضوعاتی بوده که از سوی برخی دولت‌ها مورد استقبال قرار گرفته است.<sup>۵۲</sup> به این ترتیب، هر دولت نسبت به جرایمی صلاحیت رسیدگی و تعقیب یافته است که صدمه به جامعه بین‌المللی یا ارزش‌های مورد حمایت بین‌المللی محسوب می‌گردد که از آن با عنوان «صلاحیت جهانی» یاد می‌شود. با دقت در مصادیق بارز صلاحیت جهانی می‌توان دریافت که حقوق و ارزش‌های بنیادین بشری یکی از معیارهای مهم اعمال این صلاحیت است. از این روی، هنگامی که این ارزش‌ها (چه در زمان مخاصمه یا صلح) نقض شود، صلاحیت جهانی موضوعیت می‌یابد. در واقع جنایات موضوع این صلاحیت جنایات هستند که تنها به منافع یک دولت صدمه نمی‌زنند بلکه وجدان جهانی را

49. See: UN. S/Res/1199, on the situation in Kosovo, 23 September 1998; UN.S/Res/1193, on the situation in Afghanistan, 28 August 1998; UN.S/Res, 978 (1995), 27 February 1995.

۵۰. دلخوش، «جنبه‌های گوناگون «مسئولیت» در حقوق بین‌الملل کیفری»، صص ۲۵۱.

۵۱. خالقی، جستارهایی از حقوق جزای بین‌الملل، صص ۱۴۳-۱۴۱.

52. see: Werle, *op. cit.*, pp. 58-59.

جریحه‌دار می‌کنند.<sup>۵۳</sup>

۴-۱- صلاحیت جهانی ابزاری برای حمایت از ارزش‌های اساسی جامعه بین‌المللی با گذشت زمان، نقش مؤثر حقوق بین‌الملل در جامعه بین‌المللی مورد توجه قرار گرفته و مبنای اعمال صلاحیت بر جرایم بین‌المللی دریافت عمیق‌تری از حقوق بین‌الملل و نقش آن در حمایت از ارزش‌های جامعه بین‌المللی ارائه نموده است. در واقع حقوق بین‌الملل، در برقراری توازن میان منافع حیاتی دولت‌ها در جامعه بین‌المللی و حل تعارض میان دولت‌ها نقش مهمی ایفا می‌کند. به این ترتیب که حقوق بین‌الملل از طریق محدود نمودن قلمرو اختیارات و صلاحیت فراسرزمینی دولت‌ها از حاکمیت و دیگر منافع حیاتی دولت در مقابل مداخلات متجاوزانه دیگر دولت‌ها حمایت می‌کند. از سوی دیگر با تأسیس نهادی چون صلاحیت جهانی در صدد مقابله با بی‌کیفرماندن حاکمیت در صورت ارتکاب تخلفات عمده مانند جنایات بین‌المللی است.<sup>۵۴</sup> هدف از پیش‌بینی صلاحیت جهانی سرکوب مؤثر رفتارهای مجرمانه است که برای کل جامعه بشری زیانبار به شمار می‌رود. در واقع این اصل صلاحیتی، کسانی را که مرتکب چنین جرایمی می‌شوند، همواره در بیم دستگیری و کیفر قرار می‌دهد و به دیگر دولت‌های مایل به محاکمه و مجازات متهمان به ارتکاب جنایات بین‌المللی امکان می‌دهد که به برقراری عدالت مدد برسانند. تنها در این صورت است که ارزش‌های انسانی معنا می‌یابند.<sup>۵۵</sup> پس اصل صلاحیت جهانی، مبتنی بر این ایده است که برخی جنایات آنقدر جدی هستند که صلح و امنیت بین‌المللی و منافع بشریت را تهدید می‌کنند، از این رو همه دولت‌ها منفعتی و شاید حتی وظیفه‌ای دارند که افراد مظنون به ارتکاب چنین جنایاتی را محاکمه نمایند.<sup>۵۶</sup> در واقع، جرایم مزبور هجمه‌ای علیه کل جامعه بین‌المللی تلقی می‌شوند و ارزش‌هایی را مورد تعرض قرار می‌دهند که همه اعضای جامعه بین‌المللی در آن سهیم هستند.<sup>۵۷</sup>

۵۳. ممتاز و رنجبریان، حقوق بین‌الملل بشردوستانه مخاصمات مسلحانه داخلی، صص ۲۰۱-۲۰۰.

54. Garrod, "The Protective Principle of Jurisdiction over War Crimes and the Hollow Concept of Universality", pp. 805-807.

۵۵. رنجبریان، پیشین، صص ۱۳۵-۱۳۴.

56. de Than and Shorts, *op. cit.*, pp. 41- 42.

57. Cassese, "IS the Bell Tolling for Universality? a plea for a Sensible Notion of Universal Jurisdiction", p. 591.

## ۴-۲- رابطه صلاحیت جهانی و تعهدات غیرمتقابل دولت‌ها

یکی از مبانی مطرح برای اصل صلاحیت جهانی، آن است که با توجه به ماهیت عام‌الشمول برخی تعهدات بین‌المللی و نیز آمره بودن قواعد نقض شده، هریک از دولت‌ها این اختیار و صلاحیت را پیدا می‌کند که به نمایندگی از جامعه بین‌المللی اعمال صلاحیت کند. در واقع قصور دولتی که در قلمروی آن یا توسط اتباعش چنین جرایمی ارتکاب یافته، در تعقیب جرایم مزبور، نقض تعهد عام‌الشمول است و به دولت‌های دیگر اجازه می‌دهد که بر مبنای صلاحیت جهانی رسیدگی کنند. پس حق دولت‌ها برای تعقیب جنایات بین‌المللی با استناد به صلاحیت جهانی به منزله امتیاز ویژه همه دولت‌ها برای استناد به تعهدات عام‌الشمول علیه دولت‌هایی است که مرتکب نقض شدید و گسترده حقوق اساسی بشر می‌گردند.<sup>۵۸</sup>

به این ترتیب جرایم بین‌المللی موضوع صلاحیت جهانی با تعهدات عام‌الشمول و قواعد آمره گره خورده است و در واقع حمایت از منافع و ارزش‌های مشترک جامعه بین‌المللی مورد استناد قرار می‌گیرد، هرچند قلمرو و مصادیق منافع مشترک جامعه بین‌المللی، در روبه قضایی بین‌المللی چنان که باید شفاف و مشخص نیست و عمدتاً در تبیین آن به رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه *بارسلونا تراکشن* استناد می‌شود. البته حقوقدانان قائلند در تبیین قواعد آمره و تعهدات عام‌الشمول به عنوان مبنای صلاحیت جهانی باید در حقوق عرفی و خصوصاً روبه شفاهی (نه روبه سخت) دولت‌ها جست‌وجو نمود.<sup>۵۹</sup>

از آنجایی که موضوع صلاحیت جهانی یکی از چالش‌برانگیزترین مباحث در دهه‌های اخیر بوده است، در هجدهمین اجلاس کنگره انجمن بین‌المللی حقوق جزا در سال ۲۰۰۹، قطعنامه‌ای با موضوع صلاحیت جهانی به تصویب رسید.<sup>۶۰</sup> در این قطعنامه، مفهوم قلمروی صلاحیت جهانی و نیز شرایط و قیود اعمال آن به تفصیل مورد توجه قرار گرفت. البته برخی حقوقدانان قائلند این قطعنامه از نقاط ضعفی نیز برخوردار است.<sup>۶۱</sup> در رابطه با جرایم موضوع صلاحیت جهانی، اختلاف نظر عمده‌ای ناظر بر ماهیت عرفی یا معاهده‌ای جرایم مزبور وجود دارد. بدین معنا که برخی، فقط جرایم مندرج در معاهدات را مشمول این صلاحیت قلمداد می‌کنند و برخی ماهیت عرفی جرایم را واجد اهمیت بیشتر می‌دانند. با وجود این، رویکرد

58. Meron, *The Humanization of International Law*, pp. 118-119.

59. Garrod, *op. cit.*, p. 362.

60. The Congress of the International Association of Penal Law (AIDP), Resolution on Universal Jurisdiction, September 2009.

61. Munivrana Vajda, "The 2009 AIDP's Resolution on Universal Jurisdiction: An Epitaph or a Revival Call?!", pp. 326-327.

غالب ماهیت عرفی جرم را به منزله شرطی لازم و نه کافی برای اعمال صلاحیت جهانی تلقی می‌کند.<sup>۶۲</sup>

علی‌رغم پذیرش این ایده که اصل صلاحیت جهانی مبتنی بر فرض وجود قواعد آمره و تعهدات عام‌الشمول است،<sup>۶۳</sup> هنوز در تعیین دقیق قواعد آمره و تعهدات عام‌الشمول که می‌توانند موضوع صلاحیت جهانی قرار گیرند، اختلاف نظرهایی وجود دارد. برخی پیشنهاد داده‌اند که قلمروی جرایم موضوع صلاحیت جهانی گسترش داده شود به گونه‌ای که تهدید صلح و امنیت بین‌المللی و نیز نقض حقوق بشر و ارزش‌های انسانی، به منزله اقداماتی لحاظ گردند که وجدان بشریت را جریحه‌دار می‌کنند. اگرچه نکته مهم آن است که این جرایم اغلب توسط دولت‌ها یا با پشتیبانی آنها ارتکاب می‌یابند. امروزه تصویب اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، به عنوان منبعی که فهرستی از مهم‌ترین جرایم بین‌المللی را می‌شمرد مورد استناد قرار گرفته است.<sup>۶۴</sup> با این وجود، برخی حقوقدانان مشروعیت اعمال صلاحیت جهانی بر جنایات علیه بشریت، ژنوسید و جرایم جنگی را منوط به احراز دو شرط دانسته‌اند که عبارتند از: مشارکت در جامعه بین‌المللی و پاسخگویی در مقابل آن. این دو قید، به عنوان معیاری جهت ارزیابی مشروعیت صلاحیت جهانی مقرر در قوانین و مقررات داخلی کشورها تلقی شده است.<sup>۶۵</sup>

#### ۴-۳- صلاحیت جهانی و تئوری مقابله با دشمن مشترک

اگر چه جنایات موضوع صلاحیت جهانی، جنایاتی علیه حقوق همه ملت‌ها یا تمام بشریت قلمداد می‌شوند،<sup>۶۶</sup> هنوز در رابطه با اینکه صلاحیت جهانی چیست و چه جرایمی مشمول آن می‌شوند، نه در رویه دولتی و نه در دکتترین اتفاق نظر کامل وجود ندارد. با این حال، برخی پیشنهاد نموده‌اند که مبنای آن صرفاً با توجه به ماهیت شنیع جرم که مقابله با آن، دغدغه

62. *Ibid, op. cit.*, pp. 332-336.

۶۳ جرایم موضوع صلاحیت جهانی به دلیل ماهیت یا وسعت انتشار آثار و نتایج خود، نه تنها به نظم عمومی محل وقوع جرم بلکه به نظم عمومی حاکم در قلمروی وسیع‌تر از آن لطمه می‌زنند، به گونه‌ای که به تعبیر برخی از حقوقدانان در این موارد «منافع اساسی بشریت» مورد صدمه قرار می‌گیرد. نک: خالقی، پیشین، ص ۱۲۳.

64. Munivrana Vajda, *op. cit.*, pp. 333-334.

65. Langer, "Universal Jurisdiction as Janus-Faced the Dual Nature of the German International Criminal Code", pp. 737-762.

66. *Ibid.*

جامعه بین‌المللی است تبیین گردد.<sup>۶۷</sup> با وجود این رویه برخی کشورهای اروپایی در سال‌های اخیر موجب بروز تنش‌هایی در روابط میان دولت‌ها گشته و شائبه اعمال فشار به دلایل سیاسی و غیره را به وجود آورده است. بر همین اساس، پس از اعتراض برخی دولت‌های آفریقایی، این موضوع در مجمع عمومی سازمان ملل متحد و کمیته ششم مطرح گردید.

هسته اصلی این بحث، تعارض میان دو ارزش در نظام حقوق بین‌الملل معاصر است: از یک سو، مقابله با بی‌کیفر ماندن مرتکبان جنایات شنیع در حقوق بین‌الملل و از سوی دیگر، حمایت از اصول حاکمیت و برابری حاکمیتی و استقلال و مصونیت مقامات رسمی دولت در مقابل صلاحیت‌های خارجی. برخی حقوقدانان در حل تعارض میان این دو ملاحظه، با تفسیری که از اصل صلاحیت جهانی به عنوان یک اصل پیشگیرانه ارائه نموده‌اند، مبنای استدلال خود را حمایت از منافع حیاتی دولت‌ها قرار داده‌اند، که در پرتو پیگرد جنایتکاران بین‌المللی حاصل می‌گردد ولو اینکه مرتکبین یا قربانیان از اتباع آنها نبوده یا در قلمروی سرزمینی آنها جنایت ارتکاب نیافته باشد. در واقع مفهوم ضمنی جهانشمولی صلاحیت نیز ناظر بر مقابله با دشمن مشترک برای کلیه اعضای جامعه بین‌المللی است. به این ترتیب باید میان منافع فردی دولت‌ها و منافع مشترک در جامعه بین‌المللی که مورد حمایت حقوق بین‌الملل و جهانشمولی است، قائل به تفکیک شد. با این رویکرد نقش مقتضی حقوق بین‌الملل در جامعه بین‌المللی ایفا خواهد شد.<sup>۶۸</sup>

جهانی بودن حق کیفر جرایمی که نظم عمومی بین‌المللی را مختل می‌کنند، تثبیت می‌شود و یک دولت از جانب جامعه بین‌المللی «*Actio popularis*» جهت حفظ و اعاده نظم بین‌المللی اقدام می‌کند.<sup>۶۹</sup>

---

۶۷. محاکمه و مجازات مرتکبان جرایمی که ماهیت یا وسعت آنها احساسات کل جامعه بشری را جریحه‌دار ساخته و به تعبیری به منافع مشترک بشریت صدمه می‌زنند از دیرباز مورد توجه و علاقه جامعه جهانی بوده است. اقداماتی که در مقاطع مختلف قرن بیستم برای تأسیس یک مرجع کیفری بین‌المللی جهت رسیدگی به مهم‌ترین جرایم بین‌المللی صورت گرفت نیز ناشی از این امر و تشخیص ضرورت مبارزه مؤثر با این اعمال به منظور جلوگیری از بی‌کیفر ماندن مرتکبان آنها بوده است.

68. Garrod, *op. cit.*, pp. 764-766; 779-783.

۶۹. زمانی، «صلاحیت جهانی: نقطه پایانی بر بی‌کیفری بین‌المللی»، ص ۲.

## ۵- نظام مسؤولیت مشدد: تضمین عدم تقابل در احترام به ارزش‌های

### بنیادین

هم زمان با جهانی شدن مفاهیم بنیادین حقوق بشر (شامل تعهدات و تکالیف جهانی دولت‌ها به رعایت مقررات ناظر بر کرامت نوع بشر)، مفهوم سنتی مسؤولیت بین‌المللی تغییر کرده است، به این ترتیب که امروزه در کنار «مسؤولیت کیفری افراد»<sup>۷۰</sup> شاهد بروز تحولاتی در عرصه «مسؤولیت دولت‌ها» می‌باشیم. به این ترتیب، ضمن تفکیک بین انواع تخلفات دولت‌ها، نوع خاصی از مسؤولیت دولت‌ها برای پوشش دادن به تخلفات جدی دولت‌ها در نظر گرفته شده است.<sup>۷۱</sup> مفاهیم جدید مسؤولیت بین‌المللی دولت‌ها، قواعد کلاسیک مسؤولیت از جمله قواعد انتساب و مصونیت دولت‌ها را در مورد برخی مقررات خاص و عام‌الشمول حقوق بین‌الملل نادیده گرفته و انواع جدیدی از مسؤولیت بین‌المللی دولت‌ها را شناسایی کرده که از جمله این مفاهیم جدید، «مسؤولیت مشدد» است.<sup>۷۲</sup> به این ترتیب، دو رهیافت در نظام مسؤولیت بین‌المللی به رسمیت شناخته شده‌اند: نظام مسؤولیت «عادی» که شامل مسؤولیت در قبال نقض قراردادهای دوجانبه یا چندجانبه و یا قواعد حمایت‌کننده از منافع متقابل دولت‌ها (روابط اقتصادی و تجاری، مقامات کنسولی یا سیاسی و برخورد متقابل اتباع) می‌گردد؛ و نظام مسؤولیت «مشدد» که در قبال نقض برخی قواعد عمومی بنیادی ناظر بر ارزش‌های اساسی مطرح می‌باشد.<sup>۷۳</sup> این مسؤولیت زمانی مطرح می‌شود که یک «تعهد عام‌الشمول» در مورد ارزش‌های بنیادین جهانی وجود داشته باشد و دولت‌ها، از این تعهدات

۷۰. شرایط و نحوه احراز مسؤولیت کیفری فردی در پرتو رویه دادگاه‌های بین‌المللی کیفری ویژه و دیوان کیفری بین‌المللی، در حال پیمودن روند رو به تکامل است. برای مطالعه بیشتر، نک:

Goy, *op. cit.*, pp. 8-15, 68-70.

۷۱. دلخوش، «جنبه‌های گوناگون «مسؤولیت» در حقوق بین‌الملل کیفری»، صص ۲۳۹-۲۳۶ و ۲۳۰.

۷۲. به طور کلی مسؤولیت بین‌المللی به لحاظ ماهوی در مرتبه متأخر نسبت به «تعهد بین‌المللی» قرار دارد. «قواعد اولیه» حقوق بین‌الملل به دلیل اولویت حقوقی و ترتب زمانی از «قواعد ثانویه» قابل تشخیص هستند. به عبارت دیگر، «تعهدات» بین‌المللی ناشی از عرف یا معاهدات، به عنوان «قواعد اولیه» و قواعد ناظر بر پیامدهای نقض یک تعهد بین‌المللی، به عنوان حقوق مربوط به مسؤولیت دولت‌ها در بخش «قواعد ثانویه» مطرح بوده و به همین دلیل فسمت دوم ماده ۲ پیش‌نویس کمیسیون حقوق بین‌الملل راجع به طرح مسؤولیت بین‌المللی دولت‌ها (۲۰۰۱)، نقض «تعهد بین‌المللی» توسط دولت‌ها را موجب مسؤولیت بین‌المللی می‌داند. نک: دلخوش، «جنبه‌های گوناگون «مسؤولیت» در حقوق بین‌الملل کیفری»، صص ۲۲۴-۲۲۵ و ۲۴۰.

۷۳. کاسسه، حقوق بین‌الملل، ص ۳۴۵.

(اعم از تعهدات عرفی و تعهدات قراردادی) تخلف نمایند. اکنون به عنوان یک واقعیت پذیرفته شده است که ارتکاب جنایات بین‌المللی، علاوه بر مسؤولیت کیفری فردی موجد نوعی مسؤولیت ثانوی نیز هست، اگرچه مسؤولیت کیفری فرد در چارچوب حقوق بین‌الملل کیفری و مسؤولیت دولت در شمول قواعد بین‌المللی ذی ربط قرار می‌گیرد. در واقع ارزش‌های بشری در جامعه جهانی از آنچنان اهمیت جهانی برخوردار شده که از سوی دولت‌ها در تعاملات و مناسبات قابل تخطی تلقی نمی‌شوند، لذا به این امر در باور بسیاری از دولت‌ها منجر شده است که واکنش به تخلفات شدید از چنین ارزش‌هایی، به ناچار از آنچه در واکنش به تخلفات مرتبط با روابط حقوقی دوجانبه صورت می‌گیرد، شدیدتر است. به همین دلیل تصور شده است که این واکنش در مقایسه با واکنش‌های دوجانبه و خصوصی باید جنبه عمومی و دسته جمعی داشته باشد.<sup>۷۴</sup>

مبنای احراز مسؤولیت مشدد آن است که نقض یک تعهد عام، باعث می‌شود تا بین دولت متخلف و سایر دولت‌ها یک «رابطه عمومی» شکل گیرد. ماهیت «رابطه عمومی» مزبور در این واقعیت نهفته است که هر دولتی، بدون توجه به اینکه در اثر نقض تعهد دچار آسیب معنوی یا مادی شده است یا خیر، می‌تواند دولت متخلف را بازخواست کند و این امر در رویه قضایی بین‌المللی مورد تأیید می‌باشد.<sup>۷۵</sup>

مهم‌ترین تفاوت چشم گیر بین نظام مسؤولیت عادی و مسؤولیت مشدد را می‌توان در نتایج عمل خلاف مشاهده نمود. در مورد مسؤولیت مشدد، دولت متخلف نسبت به همه دولت‌ها تعهداتی دارد و به همین نسبت متقابلاً تمام دولت‌های دیگر، حقوق، اختیارات و تعهداتی در قبال ارتکاب عمل خلاف دارند. در مورد جایگاه حقوقی سایر دولت‌ها چنین بیان شده که هر دولت عضو جامعه بین‌المللی اعم از اینکه از عمل متخلفانه لطمه دیده باشد یا

۷۴. همان، صص ۳۷۳-۳۷۴ و ۳۴۵؛ کاسسه، حقوق بین‌الملل کیفری، ص ۲۳.

۷۵. در این رابطه می‌توان به این موارد اشاره نمود: دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه بارسلونا تراکشن (۱۹۷۰) در رابطه با مسؤولیت دولت‌ها در قبال تعهدات عام‌الشمول تأکید نمود. همچنین دادگاه بین‌المللی کیفری ویژه یوگسلاوی در قضیه فروندزیجا به هنگام بررسی موضوع شکنجه به مسؤولیت مشدد دولت‌ها اشاره نمود. دادگاه مزبور اعلام کرد: «بر اساس مقررات حقوق بشردوستانه بین‌المللی معاصر، علاوه بر مسؤولیت کیفری فردی، با توجه به دخالت رسمی دولت در شکنجه و نیز کوتاهی در جلوگیری از ارتکاب این جنایت و خودداری از مجازات مرتکبان آن، مسؤولیت دولت نیز در این رابطه موضوعیت می‌یابد». نک:

ICTY, Furundzija Case No. IT-95-17/1-T, 10 December 1998, para. 142.



خیر، در قبال تعهد نقض شده از سوی دولت متخلف استحقاق حقوق یا حق متقابل دارد<sup>۷۶</sup> بدین ترتیب اگر بر اثر نقض یک تعهد منجر به مسؤولیت مشدد، به یک یا چند دولت خسارت‌های مادی و معنوی نیز تحمیل شده باشد (مانند تجاوز یا کشتار اتباع یک دولت)، دولت متخلف علاوه بر داشتن مسؤولیت مشدد در برابر کل جامعه جهانی در برابر این دولت‌های خاص نیز مسؤول جبران خسارت مادی و معنوی می‌باشد، ولی اگر اقدام مسؤولیت آور دولت متخلف، موجب ورود خسارت مادی و معنوی به دولتی خاص نشده باشد (مانند نقض حقوق بنیادین شهروندان خود)، دولت‌ها دیگر، تنها متحمل «آسیب حقوقی» فرض می‌شوند.<sup>۷۷</sup>

نکته قابل ذکر آنکه، مطرح شدن مسؤولیت مشدد دولت‌ها به هنگام نقض مقررات حقوق بین‌الملل کیفری، نافی طرح مسؤولیت کیفری فردی نیست، نمونه این امر در قضیه نسل کشی (۲۰۰۱) اتفاق افتاد. در این قضیه، پرونده رسیدگی در دو دیوان مطرح شد. پرونده نخست در مورد اقدام به نسل کشی ناظر بر مسؤولیت کیفری فردی در دادگاه بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق و دعوای دوم، در مورد مسؤولیت بین‌المللی دولت‌ها در دیوان بین‌المللی دادگستری<sup>۷۸</sup> و بر اساس شکایت بوسنی و هرزگوین علیه جمهوری فدرال یوگسلاوی مطرح شد.<sup>۷۹</sup> و اما با گذشت یک دهه از تأسیس دیوان بین‌المللی کیفری این چشم‌انداز نیز مطرح است که دیوان فراتر از رسیدگی به مسؤولیت کیفری فردی، باید «دادگاه ناظر» بر ایفای تعهدات دولت‌های عضو در تحقیق، تعقیب و مجازات جنایات بین‌المللی و «دادگاه امنیتی» در ضمن ماموریت شورای امنیت در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی باشد. به این ترتیب، سه کارکرد متفاوت برای دیوان بین‌المللی کیفری تصور شده است که البته هنوز از واقعیت موجود بسیار فاصله دارد.<sup>۸۰</sup>

۷۶. کاسسه، حقوق بین‌الملل، صص ۳۸۰-۳۷۷.

۷۷. همان، ص ۳۷۶.

78. ICJ, Application of the Convention on the Prevention of the Crime of Genocide (Bosnia and Herzegovina v. Serbia and Montenegro), Press Release, 2007/8, (26/Feb/2007).

۷۹. دلخوش، «جنبه‌های گوناگون «مسؤولیت» در حقوق بین‌الملل کیفری»، صص ۲۴۶-۲۴۰. علی‌رغم توسعه گفتمان حقوقی در رابطه با نظام مسؤولیت مشدد، هنوز در عمل تمایل زیادی به تشدید مسؤولیت کیفری فردی و تخفیف یا اغماض از مسؤولیت دولت دیده می‌شود. علت اصلی این وضع، پاره‌ای ملاحظات سیاسی و پرهیز دولت‌ها از انتساب مسؤولیت مشدد به سایر کشورها تلقی شده است، مگر زمانی که پای منافع آن دولت‌ها یا انگیزه سیاسی قوی در میان باشد. نک: کاسسه، حقوق بین‌الملل کیفری، ص ۲۳.

80. Jessberger and Geneuss, "The Many Faces of the International Criminal Court", pp. 1081-

در رویه دولت‌ها استناد به نظام مسؤلیت مشدد و اتخاذ اقدامات متقابل بر این اساس، چندان مشهود نیست.<sup>۸۱</sup> در موارد بروز تخلفات جدی از تعهدات معطوف به جامعه بین‌المللی، دولت‌ها غالباً ترجیح داده‌اند که از طریق نهادهای بین‌المللی مثل شورای امنیت ملل متحد و یا مجمع عمومی عکس‌العمل نشان دهند. این امر ممکن است به خودی خود یک تحول مثبت به شمار آید چرا که این انتظار می‌رود که سازمان‌ها و نهادهای یک جامعه در واکنش به نقض ارزش‌های بنیادین آن، عملکرد مؤثرتری داشته باشند.<sup>۸۲</sup>

## ۶- نقش آفرینی سازمان ملل متحد به نمایندگی از جامعه بین‌المللی

در نظام بین‌المللی، به دلیل سختی‌ها و مشکلات مربوط به همکاری کیفری بین‌المللی کشورها، روند گذار از سیاست کیفری بین‌المللی به «سیاست جنایی بین‌المللی» با کندی مواجه بوده است. تحولات و مداخلات ارکان مختلف سازمان ملل متحد از جمله شورای امنیت از یک سو و تجربه دادگاه‌های کیفری بین‌المللی و تلاش برای تعبیه همه ابزارها و فرایندهای کیفری برای چنین دادگاه‌هایی از دیگر سو، حکایت از نوعی جهانی شدن حقوق کیفری و به تبع آن شکل‌گیری نوعی سیاست جنایی بین‌المللی دارد.<sup>۸۳</sup> بر این اساس، وقتی سخن از وجود یا عدم وجود یک سیاست مدون، هدفمند، کارآمد و برنامه ریزی شده جهت سرکوبی و پیشگیری از جرایم و جنایات بین‌المللی در میان است، پای سازمان ملل متحد به عنوان متولی حقوق کیفری بین‌المللی باز می‌شود، که در دو حوزه هنجاری و عملیاتی قابل بررسی است. منظور از حوزه هنجاری، اسناد و مقرراتی است که نوعی سیاست بین‌المللی را ترویج یا زمینه شکل‌گیری آن را فراهم می‌نماید به عنوان نمونه می‌توان به منشور ملل متحد

←

1082.

۸۱. یک نمونه آن در سال ۱۹۸۱-۱۹۸۰ بعد از اینکه اتحاد جماهیر شوروی در امور افغانستان دخالت کرد اتفاق افتاد: دولت امریکا مجموعه‌ای از تحریمات اقتصادی علیه دولت اتحاد جماهیر شوروی اعمال کرد.  
۸۲. در این رابطه نمونه‌های متعددی از رویه شورای امنیت قابل ذکر است از جمله می‌توان به اقدام علیه آفریقای جنوبی (۱۹۸۶)، عراق (۱۹۹۰-۱۹۹۱)، جمهوری فدرال یوگسلاوی (۱۹۹۲)، لیبی (۱۹۹۹-۱۹۹۲) و ... اشاره نمود. نک: کاسسه، حقوق بین‌الملل، صص ۳۸۲-۳۷۹.

۸۳. «سیاست جنایی بین‌المللی» عبارت است از «ریشه‌یابی و جست‌وجوی علت‌شناسانه در خصوص جرایم و جنایات بین‌المللی و ناامنی‌های منطقه‌ای و پیش‌بینی و به کارگیری ابزار و وسایل راهبردی در جهت پیشگیری، مبارزه و مدیریت بحران‌های بین‌المللی». نک: رضوی‌فرد، «حقوق بین‌الملل کیفری و زمینه‌های شکل‌گیری یک سیاست جنایی بین‌المللی»، صص ۱۷۲-۱۷۱.

و اعلامیه جهانی حقوق بشر اشاره نمود، و اما در حوزه عملیاتی، عملکرد ارکان مهم سازمان ملل متحد مانند شورای امنیت و مجمع عمومی، که تا حد زیادی قابلیت پیشگیری و مدیریت بحران‌های خطرناک بین‌المللی را دارند، از اهمیت بسزایی برخوردار است.<sup>۸۴</sup>

#### ۶-۱- مجمع عمومی سازمان ملل متحد

عملکرد مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال‌های اخیر در خصوص پیشگیری از مخاصمات و درگیری‌ها در نقاط مختلف جهان چندان مؤثر ارزیابی نشده است. با این حال، یکی از دغدغه‌های اساسی آن در سال‌های اخیر مسأله مبارزه با تروریسم است. تا آنجا که ۱۷ قطعنامه در مجمع عمومی علیه تروریسم به تصویب رسیده است. البته رویه برخی کشورها خصوصاً ایالات متحده آمریکا از تأثیر به این مصوبات کاسته است.<sup>۸۵</sup> تلاش‌های مجمع عمومی در تثبیت چارچوب حقوقی بین‌المللی برای تقویت همکاری علیه تروریسم یا به شکل وادار ساختن حکومت‌ها به همکاری با یکدیگر، نتایج مختلف داشته است.<sup>۸۶</sup>

#### ۶-۲- شورای امنیت سازمان ملل متحد

شورای امنیت به عنوان نهاد اصلی حافظ صلح و امنیت در جامعه بین‌المللی شناخته می‌شود. شورای امنیت، نمود اصلی سیاست بین‌الملل در جهان معاصر است که طی دهه‌های اخیر تا حدودی صبغه حقوقی نیز به خود گرفته و سرنوشت سازترین اختلافات در جامعه بشری به او ارجاع می‌گردد.<sup>۸۷</sup> تحلیل عملکرد و اختیارات شورای امنیت در بستر حقوق بین‌الملل کیفری از جمله موضوعات مهم و جدیدی است که از یک سو بر سیر تکاملی این شاخه از حقوق و نیز پیوند آن با دیگر مسائل در نظام بین‌المللی دلالت دارد، و از سوی دیگر بر توسعه قلمروی اختیارات شورای امنیت و تحول مفاهیم صلح و امنیت بین‌المللی ناظر می‌باشد.

۸۴. برای مطالعه بیشتر، نک: همان، صص ۱۸۹-۱۸۰.

۸۵. همان، صص ۱۸۹-۱۸۸.

۸۶. مجمع عمومی واژه تروریسم را تعریف نکرده است و با رهیافتی غیرمستقیم اعمالی خاص را بدون توجه به انگیزه یا شرایط آنها، جنایی تشخیص می‌دهد. مجموع عمومی برخی راهکارهای عملی را نیز پیشنهاد کرده است که اعمال تروریستی را سخت‌تر می‌سازد. برای مطالعه بیشتر، نک: مصفا و طاهرخانی، «مجمع عمومی سازمان ملل متحد و مقابله با تروریسم»، صص ۲۹۰-۲۸۸ و ۳۰۱-۳۰۰.

۸۷. جانی‌پور و خانعلی‌پور واجارگاه، «چالش صلح و عدالت از منظر اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی و قطعنامه‌های شورای امنیت»، ص ۳۷.

۶-۲-۱- تحول صلح و امنیت بین‌المللی: امنیت انسانی؛ امنیت جمعی. از مفهوم صلح و امنیت بین‌المللی، در گذشته فقط تهدیداتی نظیر کاربرد سلاح‌هایی با آثار تخریبی گسترده به ذهن متبادر می‌گردید، ولی به مرور زمان این مفهوم دستخوش تحولاتی گردیده است. در واقع برداشت‌های مدرن از مفهوم تهدید، جایگزین مفهوم سنتی آن گردیده است و بر همین اساس، پاسخ جهانی به تهدیدات ناشی از مسائلی چون تغییرات آب و هوایی نیز در پرتو مکانیزم‌های امنیت جمعی ضروری تلقی می‌شود.<sup>۸۸</sup> علاوه بر این، مفهوم «امنیت انسانی» نیز که مورد توجه قرار گرفته، متضمن رویکردی انسانی به مقوله امنیت است و به طور سیستماتیک بر توانمندسازی افراد جهت گسترش هنجارها، رویه‌ها و نهادهای مقابله با ناامنی می‌پردازد.<sup>۸۹</sup> به طور مثال، شورای امنیت ضمن اشاره به مسائلی چون تأثیر ایدز بر صلح و امنیت، امنیت غذایی، کودکان در مخاصمه مسلحانه، زنان و صلح و امنیت، و حمایت از غیرنظامیان، در واقع بر مفهوم امنیت انسانی تأکید دارد. همچنین امنیت انسانی، مبنای نظری توسعه مسؤلیت حمایت را فراهم آورده است. این مباحث، موجب طرح نظرات مختلف در مورد مأموریت و صلاحیت شورای امنیت تحت نظام امنیت جمعی ملل متحد گردیده است.<sup>۹۰</sup>

بنابراین، تفسیر سنتی از قواعد امنیت بین‌المللی، تأکید زیادی روی وقوع یک درگیری نظامی دارد، در حالی که در تفسیر مدرن، نقض حقوق بشر نیز، ناقض و مخالف صلح تلقی می‌شود، زیرا حالت صلح فقط به معنی فقدان مخاصمه مسلحانه نیست. این تغییر نگرش ناشی از ضرورت بین‌المللی است چرا که در عصر حاضر از یک سو حقوق بشر به نحو قابل توجهی توسعه یافته و در نزد جهانیان ارزش پیدا کرده و از سوی دیگر فقدان ضمانت اجرای مؤثر آن کاملاً مشهود بوده و می‌رود تا بی‌اعتمادی عمومی جهانیان نسبت به این حوزه را

88. Ng, "Safeguarding Peace and Security in our Warming World: A Role for the Security Council", pp. 297-299; See also: Nasu, "The Place of Human Security in Collective Security", pp. 111-115.

۸۹. عملکرد شورای امنیت در مورد بحران اخیر سوریه، مورد ارزیابی و موجب طرح نظراتی در مورد عملکرد شورای امنیت در مواجهه با تهدیدات جامعه بین‌المللی شده است. ایده برقراری توازن و تقسیم اختیارات میان شورای امنیت و مجمع عمومی سازمان ملل متحد و نیز حق و تو اعضای دائم شورای امنیت به عنوان مبنای این بحث مورد توجه قرار گرفته است. برای مطالعه بیشتر، نک:

Carswell, "Unblocking the UN Security Council: The Uniting for Peace Resolution", pp. 453-460.

90. Nasu, *op. cit.*, pp. 111-115.

باعث شود.<sup>۹۱</sup> لذا این انتظار از شورای امنیت می‌رود که عملکرد آن متناسب با مقتضیات جدید جامعه بین‌المللی باشد. چنین تغییر نگرشی به مقوله امنیت که ارزش‌ها و ملاحظات انسانی در آن دخیل گردند، قطعاً بر تعهدات بین‌المللی دولت‌ها نیز بدون تأثیر نخواهد بود و از جمله موجب افزایش تقویت پای بندی آنها فراتر از مناسبات متقابل و منافع فردی خواهد گردید.

۲-۲-۶- پیوند «عدالت کیفری بین‌المللی» و «صلح و امنیت بین‌المللی». اگرچه مفاهیم «عدالت کیفری بین‌المللی» و «صلح و امنیت بین‌المللی»، دو مفهوم مجزا از یکدیگرند، با این حال رابطه تنگاتنگی بین این دو وجود دارد، تا جایی که می‌توان گفت این دو لازم و ملزوم یکدیگرند؛ به این نحو که یکی از مهم‌ترین اهداف عدالت کیفری بین‌المللی، تأمین صلح و امنیت بین‌المللی است و باید گفت صلحی پایدار خواهد بود که عدالت کیفری بین‌المللی در آن تحقق یافته باشد.<sup>۹۲</sup> بر همین اساس اقدامات تحریمی شورای امنیت و اقدامات قهری شورای امنیت نوعی از «متغیرهای کیفری» تلقی شده که در بستر سیاست جنایی بین‌المللی اعمال خواهند شد.<sup>۹۳</sup>

۳-۲-۶- تعامل شورای امنیت و دیوان بین‌المللی کیفری در عمل: تقویت جهانشمولی. منشور ملل متحد که بنیانگذار یک سازمان سیاسی جهانی است برای تحقق اهداف اولیه خود، اداره امور مربوط به صلح و امنیت را به «هیات مدیره جهانی» واگذار نمود. از سوی دیگر تأسیس دیوان بین‌المللی کیفری و به تبع آن وجود مقام تحقیق و تعقیب در آن، قویاً ملهم از این عقیده بود که تعقیب جرایم بین‌المللی راهی مناسب و مؤثر جهت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی است و بر این اساس دیوان بین‌المللی کیفری پیوندی نزدیک با سازمان ملل متحد و به ویژه شورای امنیت یافت.<sup>۹۴</sup>

اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، در موارد مختلفی به نقش شورای امنیت به پرداخته

۹۱. سواری، «ناسازواری عدالت و صلح در دیوان کیفری بین‌المللی در پرتو پرونده عمر البشیر (سودان)»، ص

۲۵۲.

۹۲. البته ضمن تأکید بر ضرورت وجود ارتباط بین دیوان و شورای امنیت، نباید از پاره‌ای تهدیدات محتمل از این ناحیه چشم پوشید. با توجه به دکترین اختیارات نامحدود شورای امنیت، دغدغه آسیب دیدن عدالت کیفری و به تبع آن متزلزل شدن نظم و صلح بین‌المللی به شکل جدی خودنمایی می‌کند. نک: فضائی، پیشین، صص ۸۱-

۸۰.

۹۳. رضوی‌فرد، پیشین، صص ۱۹۵-۱۸۰.

۹۴. زمانی، «شورای امنیت و ارجاع وضعیت دارفور سودان به دیوان کیفری بین‌المللی»، صص ۶۲.

است که شامل این موارد می‌گردد: (۱) ارجاع وضعیت از سوی شورای امنیت به دادستان؛ (۲) تسهیل و تضمین همکاری دولت‌ها با دادستان در مرحله تحقیق و تعقیب بین‌المللی و نیز تعلیق تحقیق یا تعقیب؛<sup>۹۵</sup> (۳) نقش شورای امنیت و دادستان در تعقیب جرم تجاوز.<sup>۹۶</sup> به این ترتیب، دیوان بین‌المللی کیفری، تنها محمل حقوقی شورا، در اقدام عملی در مبارزه با بی‌کیفری به شمار می‌رود و شورای امنیت به این نتیجه رسیده که صرفاً با تلاش بر خاموش کردن شعله‌های جنگ نمی‌توان به صلح واقعی رسید، بلکه باید رویکردی اتخاذ کرد که زمینه‌های بروز جنگ از میان برود و این مهم تحقق نمی‌یابد، مگر با تلاش برای اجرای عدالت. از این روست که شورای امنیت سودای کمک به استقرار عدالت را در سر پرورانده است.<sup>۹۷</sup> تا آنجا که برخی حقوقدانان معتقدند حتی اگر ماده‌ای در خصوص رابطه حقوقی دیوان با سازمان ملل متحد در اساسنامه رم گنجانده نمی‌شد، باز هم رابطه کاری رابطه شورای امنیت با آن اجتناب‌ناپذیر بود؛ زیرا صلاحیت‌های «دیوان» با مسؤولیت‌های محول شده به شورا پیوند دارد و عملکرد آن فارغ از راهکارهای سیاسی قابل تصور نمی‌باشد. اکنون با امکان ارجاع وضعیت از سوی شورای امنیت به دیوان بین‌المللی کیفری، دیوان به عنوان یک نهاد بین‌المللی در صورت احراز شرایطی می‌تواند افراد را تعقیب کند، هرچند دولت متبوع مرتکبان رضایتی نداشته باشد. در این حالت صلاحیت دیوان، جنبه جهانشمولی دارد؛ زیرا مبنای اتخاذ تصمیم شورا، فصل هفتم منشور می‌باشد، لذا در مورد همه کشورها (عضو یا غیرعضو) قابل اعمال خواهد بود. ویژگی حق تعقیب توسط «دیوان» بدون رضایت دولت متبوع متهم آن است که این ساختار صلاحیتی، زمینه را برای تعقیب، محاکمه و مجازات

۹۵. این اختیار، تا حدودی دیوان را تحت انقیاد شورای امنیت قرار می‌دهد. به زعم برخی حقوقدانان تبعیت رسیدگی دیوان از اقتدارات عالی‌ه شورای امنیت، به مثابه آن است که رسیدگی قضایی تابع سیاست قرار گیرد و ابن امر ترفندی مؤثر برای حمایت از مرتکبان جرایم بین‌المللی است. برای مطالعه بیشتر، نک: زمانی، «استقرار دیوان بین‌المللی کیفری: بیم‌ها و امیدها»، صص ۷۴-۷۵.

۹۶. فضائی، پیشین، صص ۸۰-۷۹.

۹۷. در منطق حاکم بر منشور، اولین مصلحت عمومی ایجاد یک محیط دور از خشونت است، اما باید توجه داشت که آرامش و امنیت واقعی از طریق تعقیب و مجازات جنایات مهم امکان‌پذیر است که ظاهراً در حیطه تکالیف شورا نیست، اگرچه این مهم لازمه حیات مبتنی بر عدالت است؛ واقعیتی که الهام‌بخش استقرار دیوان بین‌المللی کیفری است. نک: سواری، پیشین، صص ۲۴۸-۲۵۱. در رابطه با ضرورت همگرایی راهکارهای حقوقی و راهکارهای سیاسی در مواجهه با معضلات جدی بین‌المللی، نک: جانی‌پور و خانعلی‌پور واجارگاه، «چالش صلح و عدالت از منظر اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی و قطعنامه‌های شورای امنیت»، صص ۳۸-۳۹.

جنایتکاران بین‌المللی صرف‌نظر از حمایت دولت ذریب‌تسهیل می‌نماید.<sup>۹۸</sup> به عبارت دیگر فارغ از تمایل یا عدم تمایل دولت‌ها به عضویت در اساسنامه رم و فراتر از چارچوب تعهدات قراردادی و متقابل دولت‌ها، به دیوان این امکان را می‌دهد که در جهت تحقق عدالت در جامعه بین‌المللی ایفای نقش نماید. با وجود این، تأثیر اساسنامه رم بر دولت‌های غیر عضو و اتباع آنها یکی از مسائلی می‌باشد که همواره نگرانی و مخالفت دولت‌های غیر عضو را بدنبال داشته است،<sup>۹۹</sup> تا آنجا که برخی دولت‌ها از جمله ایالات متحده امریکا برای ممانعت از اعمال صلاحیت دیوان بر اتباعشان اقدامات مهمی انجام داده‌اند.<sup>۱۰۰</sup> مخالفت دولت‌های غیر عضو با اعمال صلاحیت دیوان بر اتباع آنها، علاوه بر وجود برخی ملاحظات سیاسی، مبتنی بر استدلال‌های حقوقی نیز می‌باشد، چنانچه اعمال صلاحیت دیوان بدون رضایت دولت‌ها را، مغایر با حقوق بین‌الملل دانسته‌اند، زیرا بر اساس یک اصل پذیرفته شده در حقوق معاهدات، هیچ معاهده‌ای نباید بر دولت‌های غیر عضو تعهداتی را بدون رضایت آنها تحمیل کند.<sup>۱۰۱</sup> در پاسخ به این ایراد، استناد به ماهیت غیرتقابلی برخی تعهدات دولت‌ها در قبال جامعه بین‌المللی در مقابله با جنایات بین‌المللی که وجدان مشترک بشری را جریحه‌دار ساخته است، از اهمیت بالایی برخوردار است. در واقع، امکان اعمال صلاحیت دیوان بر دولت‌های غیر عضو در پرتو تعامل شورای امنیت با آن، ثمره عملی پذیرش شناسایی ضمنی عدم تقابل در جنبه‌هایی از حقوق بین‌الملل کیفری در مقابله با بی‌کیفر ماندن جنایتکاران بین‌المللی است و نیز از پیوند صلح و عدالت به عنوان ارزش‌های بنیادین جامعه بین‌المللی حکایت می‌کند.

## نتیجه

جهانی شدن حقوق بین‌الملل کیفری رابطه‌ای عمیق با ظهور عدم تقابل در این حوزه از حقوق دارد. تکامل هنجاری و جرم‌انگاری مهم‌ترین جرایم بین‌المللی که با تصویب اساسنامه رم، ظهور و بروزی چشمگیری یافت و نیز تأسیس و فعالیت دادگاه‌های بین‌المللی کیفری (با

۹۸. بحث از ارجاع شورای امنیت، سهل و ممتنع است؛ زیرا اگرچه موضوع به نظر ساده می‌رسد ولی تفکر بیشتر در این خصوص نشان می‌دهد آن‌چنان که در اساسنامه رم عنوان شده است، ساده نیست و می‌تواند مشکلات فراوانی را با خود به همراه داشته باشد. نک: جانی‌پور و خانعلی‌پور و اجارگاه، «ارجاع جنایت‌های بین‌المللی به دیوان کیفری بین‌المللی توسط شورای امنیت و آثار آن»، صص ۲۳-۲۱ و ۱۶-۸.

99. Akande, *op. cit.*, p. 620.

100. Ademola, "The International Criminal Court and Universal Jurisdiction", pp. 376-377.

101. Jianping and Zhixiang, "China's Attitude towards the ICC", p. 611.

ویژگی دائم یا موقت) به منزله اهرم‌های تقویت ابعاد جهانی حقوق بین‌الملل کیفری مورد استناد قرار گرفته‌اند. از آنجایی که حقوق کیفری حامل یک بعد ارزشی و اخلاقی است، از این ظرفیت برخوردار می‌باشد که بین تعهداتی با ماهیت متقابل و یا غیرمتقابل در جامعه بین‌المللی معاصر نوعی تعادل یا توازن برقرار نماید و البته جهانی شدن حقوق بشر و انسانی شدن مناسبات بین‌المللی، موجب تسریع این روند گردیده است. در پس چنین تحولاتی، مرتکبین جنایات بین‌المللی همچون ژنوسید، جنایات علیه بشریت و جرایم جنگی در مقابل همه اعضای جامعه بین‌المللی پاسخگو شناخته می‌شوند و از سوی دیگر امکان واکنش یا عکس العمل کلیه اعضا در قبال ارتکاب این جنایات که شالوده جامعه بین‌المللی را متزلزل و منفعت عمومی آنها را مخدوش می‌کند، پیش‌بینی شده است. با وجود این، نهادینه شدن نسبی جامعه بین‌المللی در ضمن توسعه اختیارات و صلاحیت‌های سازمان ملل متحد، این فرض را تقویت نموده که در پی اجتناب از عواقب اقدامات فردی دولت‌ها، راهکارهای جمعی اولویت داده شود. در این زمینه طی دو دهه اخیر، شاهد اهتمام قابل ملاحظه‌ای از سوی شورای امنیت سازمان ملل متحد بوده‌ایم که برآیند دو رهیافت: عدالت کیفری بین‌المللی و صلح و امنیت بین‌المللی به شمار می‌آید. با وجود این، همچنان خलाهای غیرقابل اغمازی در این رویه وجود دارد و به نظر می‌رسد تا رسیدن به منزل مطلوب، راهی بس طولانی در پیش است.



## فهرست منابع

- آل حبيب، اسحاق. *ديوان كيفرى بين الملى و جمهورى اسلامى ايران*، دفتر مطالعات سياسى و بين‌المللى، تهران، ۱۳۷۸.
- آپاروسان خوزه، جيل. «مسؤوليت بين الملى دولت‌ها در قبال نقض حقوق بشر»، ترجمه ابراهيم بيگ‌زاده، *مجله تحقيقات حقوقى*، شماره ۳۰-۲۹، بهار و تابستان ۱۳۷۹، صص ۳۰۸-۲۵۵.
- جانى پور، مجتبی و سکینه خانعلی‌پور واجارگاه. «ارجاع جنایات‌های بین‌المللی به دیوان کیفری بین‌المللی توسط شورای امنیت و آثار آن»، *مجله مطالعات حقوقی*، دوره دوم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۸۹، صص ۳۶-۱.
- جانى پور، مجتبی و سکینه خانعلی‌پور واجارگاه. «چالش صلح و عدالت از منظر اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی و قطعنامه‌های شورای امنیت»، *پژوهشنامه حقوق کیفری*، سال سوم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۱، صص ۵۷-۳۵.
- خالقی، علی. *جستارهایی از حقوق جزای بین‌الملل*، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی، چاپ سوم، ۱۳۹۲.
- دلخوش، علیرضا. «جنبه‌های گوناگون «مسؤولیت» در حقوق بین‌الملل کیفری»، *مجله حقوقی*، سال ۲۸، شماره ۴۴، صص ۲۶۲-۲۲۳.
- دلخوش، علیرضا. *مقابله با جرایم بین‌المللی: تعهد دولت‌ها به همکاری*، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهر دانش، ۱۳۹۰، چاپ اول.
- رستم‌زاد، حسینقلی. «جامعه بین‌المللی و تعهدات بین‌المللی»، *مجله حقوقی*، شماره ۳۳، ۱۳۸۴، صص ۷۱-۹.
- رضوی‌فرد، بهزاد. «حقوق بین‌الملل کیفری و زمینه‌های شکل‌گیری یک سیاست جنایی بین‌المللی»، *آموزه‌های حقوق کیفری*، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، دوره جدید، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۰، صص ۲۰۲-۱۷۱.
- رنجبریان، امیرحسین. «قانون ۱۹۹۹-۱۹۹۳ بلژیک، رأی ۱۴ فوریه ۲۰۰۲ دیوان بین‌المللی دادگستری»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، شماره ۵۸، زمستان ۱۳۸۱، صص ۱۶۷-۱۲۷.
- زمانی، سید قاسم. «استقرار دیوان بین‌المللی کیفری: بیم‌ها و امیدها»، *مجله پژوهشهای حقوقی*، ۱۳۸۱، شماره ۲، صص ۷۸-۵۹.
- زمانی، سید قاسم. «شورای امنیت و ارجاع وضعیت دارفور سودان به دیوان کیفری بین‌المللی»، *مجله پژوهشهای حقوقی*، ۱۳۸۳، شماره ۶، صص ۹۰-۶۱.
- زمانی، سید قاسم. «صلاحیت جهانی: نقطه پایانی بر بی‌کیفری بین‌المللی»، *مجله ایرانی حقوق بین‌الملل (الکترونیکی)*، شماره اول، ۱۳۸۵.
- سواری، حسن. «ناسازواری عدالت و صلح در دیوان کیفری بین‌المللی در پرتو پرونده عمر البشیر (سودان)»، *فصلنامه راهبرد*، سال بیستم، شماره ۵۸، بهار ۱۳۹۰، صص ۲۶۶-۲۴۳.
- شریفی طراز کوهی، حسین. *قواعد آمره و نظم حقوقی بین‌المللی*، انتشارات وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۷۵.
- فضائلی، مصطفی. «نقش شورای امنیت در تحقق عدالت کیفری بین‌المللی»، *فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی*، شماره ۶۱، بهار ۱۳۹۲، صص ۱۰۸-۷۹.
- کاسسه، آنتونیو. *حقوق بین‌الملل*، ترجمه: حسین شریفی طراز کوهی، نشر میزان، ۱۳۸۵.

کاسسه، آنتونیو. حقوق کیفری بین‌المللی، ترجمه: حسین پیران و همکاران، انتشارات جنگل، ۱۳۸۷.  
کیتی شیایزری، کریانک ساک. حقوق بین‌المللی کیفری، ترجمه بهنام یوسفیان و محمد اسماعیلی، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۸۳.

مصفا، نسربین و ستاره طاهرخانی. «مجمع عمومی سازمان ملل متحد و مقابله با تروریسم»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۱، شماره ۳، پاییز ۹۰، صص ۲۸۵-۳۰۳.  
ممتاز، جمشید و امیرحسین رنجبریان. حقوق بین‌الملل بشردوستانه مناصمات مسلحانه داخلی، چاپ دوم، نشر میزان، تهران، ۱۳۸۶.

نوربها، رضا. «انسانیت و جرایم علیه آن»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۱۲-۱۱، ۱۳۷۱، صص ۲۲۰-۲۰۱.  
هنجی، سید علی. «قواعد بنیادین حقوق بین‌المللی کیفری و قواعد آمره»، مجله حقوقی، شماره ۳۳، صص ۲۴۴-۲۳۱.

Abass, Ademola. "The International Criminal Court and Universal Jurisdiction", *International Criminal Law Review*, vol. 6, 2006, pp. 349-385.

Akande, Dapo. "The Effect of Security Council Resolutions and Domestic Proceedings on State Obligations to Cooperate with the ICC", *Journal of International Criminal Justice*, Volume 10, Issue 2, 2012, pp. 299-324.

Akande, Dapo. "The Jurisdiction of the International Criminal Court over Nationals of Non-Parties: Legal Basis and Limits", *Journal of International Criminal Justice*, No. 1, 2003, pp. 618-650.

Bassiouni, M. Cherif. *Crimes against Humanity in International Law*, second ed., Kluwer Law International, London, 1999.

Cassese, Antonio. "Is the Bell Tolling for Universality? A Plea for a Sensible Notion of Universal Jurisdiction", *Journal of International Criminal Justice*, No. 1, 2003, pp. 589-595.

Cassese, Antonio. "On Current Trends Towards Criminal Prosecution and Punishment of Breaches of International Humanitarian Law", *European Journal of International Law*, No. 9, 1998.

D.T. Gutierrez Posse, Hortensia. "The relationship between international humanitarian Law and the international criminal tribunals", *International Review of the Red Cross*, vol. 88, No. 861, March 2006.

de Than, Claire and Edwin Shorts. *International Criminal Law and Human Rights*, Sweet & Maxwell, London, 2003.

Ferdinandusse, Ward. "The Intraction of National and International Approaches in the Repression of International Crimes", *European Journal of International Law*, vol. 15, No. 5, 2004, pp. 1041-1053.

Garrod, Matthew. "The Protective Principle of Jurisdiction over War Crimes and the Hollow Concept of Universality", *International Criminal Law Review*, Vol. 12, No. 5, 2012, pp. 763-826.

Gerhard Werld. *Principles of International Criminal Law*, T.M.C ASSER PRESS, Hogus, 2005.

Goy, Barbara. "Individual Criminal Responsibility before the International Criminal Court: A Comparison with the Ad Hoc Tribunals", *International Criminal Law Review*, Vol. 12, No. 5, 2012, pp. 1-70.

J. Carswell, Andrew. "Unblocking the UN Security Council: The Uniting for Peace Resolution", *Journal of Conflict and Security Law*, 2013, Volume 18, Issue 3, pp. 453-480.

Jessberger, Florian and Julia Geneuss. "The Many Faces of the International Criminal Court", *Journal of International Criminal Justice*, Volume 10, Issue 5, 2012, pp. 1081-1094.

Jianping, Lu and Wang Zhixiang. "China's Attitude Towards the ICC", *Journal of International Criminal Justice*, No. 3, 2005, pp. 608-620.

Knoops, Green-Jan Alexander. *Theory and Practice of International and Internationalized Criminal Proceedings*, Kluwer Law International, Hague, 2005.

Langer, Máximo. "Universal Jurisdiction as Janus-Faced the Dual Nature of the German International Criminal Code", *Journal of International Criminal Justice*, Volume 11, Issue 4, 2013, pp. 737-762.

Meron, Theodor. *The Humanization of International Law*, Martinus Nijhoff Publishers, Hague, 2006.

Munivvana Vajda, Maja. "The 2009 AIDP's Resolution on Universal Jurisdiction: An Epitaph or a Revival Call?!", *International Criminal Law Review*, Vol. 10, No. 3, 2010, pp. 325-344.

Mutyaba, Rita. "An Analysis of the Cooperation Regime of the International Criminal Court and its Effectiveness in the Court's Objective in Securing Suspects in its Ongoing Investigation and Prosecutions", *International Criminal Law Review*, vol. 12, 2012, pp. 937-962.

Nasu, Hitoshi. "The Place of Human Security in Collective Security", *Journal of Conflict and Security Law*, Volume 18, Issue 1, 2013, pp. 95-129.

Ng, Trina. "Safeguarding Peace and Security in our Warming World: A Role for the Security Council", *Journal of Conflict and Security Law*, 2010, Volume 15, Issue 2, pp. 275-300.

Nimaga, Salif. "An International Conscience Collective? A Durkheimian Analysis of International Criminal Law", *International Criminal Law Review*, 2007, Vol. 7, No. 4, pp. 561-619.

Roth, Kenneh and Joanna Weschler. 'Letter to Security Council Members', Action argued in Non-Cooperation with ICTR and ICJ, Human Rights Watch, 2002.

S. Leem Roy (ed.), *The International Criminal Court: The Making of the Rome Statute*, The Hague: Kluwer Law International, 1999.

The Congress of the International Association of Penal Law (AIDP), Resolution on Universal Jurisdiction, September 2009.

Tladi, Dire and Tladi, Dire. "The ICC Decisions on Chad and Malawi On Cooperation, Immunities, and Article 98", *Journal of International Criminal Justice*, Volume 11, Issue 1, 2013, pp. 200-221.

## Implications of the Non-Reciprocity in the International Criminal Law

*Haleh Hosseini Akbarnezhad (Ph.D.)*

Lecturer in International Law, Email: halehhosseini555@yahoo.com

International criminal law is one of the new branches of international law that the main purpose of it, is to prosecute, trial and punishment of the perpetrators of the most serious and gross international crimes. Prohibition of committing them has been recognized as *jus cogens* and all members of the international community have the duty to prevent it. The nature of this duty is known as *erga omnes*. In fact, international crimes violate the fundamental and human values which constitute the basis of the international community, so the international criminal law protects the community against the international crimes and mass violations of human rights. For this goal, by realizing the criminal responsibility for individuals, it prima facie regulates some obligations for persons not to commit those crimes and then addresses the states to cooperate to combat against the impunity of international crimes and to attempt to prosecute criminals by application of universal jurisdiction. Nowadays, humanization the concepts of the international crimes and relating them to the international conscience collective, changes the nature of some obligations of states as the non-reciprocal ones toward the international community, therefore non-reciprocity is realized in some field of international criminal law. In this article, non-reciprocal considerations in modern international criminal law will be discussed.

**Keywords:** International Criminal Law, international crimes, international community, cooperation, universal jurisdiction

# Journal of CRIMINAL LAW AND CRIMINOLOGY

VOL. II, No. 2

2014-2

- **International Criminal Court and appropriate Law-Making Policy of Islamic Republic of Iran for Criminalizing Sexual Violence**  
*Zohreh Mousavifar (Ph.D.)*
- **Evolution of the Principle of Legality of Crime about Crime against Humanity in the light of Development of International Criminal Courts**  
*Mahdi Momeni (Ph.D.)*
- **The Effects of Presumption of Non-authority in Criminal Law in the light of Public Law Doctrines**  
*Azadeh-sadat Taheri (Ph.D.) & Mohammad-Ali Rajab*
- **Child Soldiers Recruitment in International Criminal Law**  
*Seyed Alireza Mirkamali (Ph.D.) & Sahar Pourhasan Ziveh*
- **Infringement of Trademark Rights: Waivable or non-Waivable Crime?**  
*Mohsen Sadeghi (Ph.D.)*
- **Implications of the Non-Reciprocity in the International Criminal Law**  
*Haleh Hosseini Akbarnezhad (Ph.D.)*



S. D. I. L.

The S.D. Institute of Law  
Research & Study